



گسترش ویروس کرونا

شناخت از جامعه ایران

نامه‌ی آرش گنجی به اشتفان انگل

مکانیک کوانتومی و دیالکتیک تاریخی صفحه آخر معامله قرن صفحه آخر چهلمین سالگرد ۲۲ بهمن صفحه آخر

امسال روز جهانی زن را به نام زنان کارگر بنامیم

اولین نه بزرگ تاریخی را جنبش زنان به خمینی گفتند و او را مجبور کردند خدعه ای دو باره کند و فرمان خود را در باره حجاب اجباری پس بگیرد. اما آن اعتراض زنان آگاه و پر جرات در اسفند ماه ۵۷ نشانی از رسالت تاریخی زنان در انقلاب ها و رستاخیز ها و اعتراضات کل جامعه ای ستمدیده ایران در صد سال گذشته دارد. زنان ایران نه تنها بیش از نیمی از جمعیت جامعه ما را تشکیل می دهند تقریباً همه آنها کارگرند اگر در کارخانه و بیرون از خانه ها کاری ندارند ولی کارخانه طبق نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی همچنان موجود است. علاوه بر این ستم مضاعف به زن مرز طبقاتی را در نور دیده و همه جامعه زنان را می پوشاند. در این زمینه جائی و در میان قشری ناموزونی هایی در زمینه ستمدیده گی دیده می

صفحه ۲

از نامه های رسیده - دستمزدها

در ایران ولایت فقیه هر سال طبق قانون کار سه نیروی ذینفع در تعیین حداقل دستمزد می نشینند و به اصطلاح با بررسی نرخ تورم و مهمتر قدرت خرید خانواده های کارگری طبق نیازمندی های اساسی و اولیه آنها رقم آنرا معین میکنند و نتیجه هیچگاه عادلانه نبوده و همیشه بسود سرمایه تصیمات گرفته شده است. این قانون، یک قانون سرمایه داریست که در کشورهای سرمایه داری با روپنا های بورژوا - دمکراتیک براساس حق کامل تشکلات کارگری در پذیرش چنین حد اقلی عمل می شود. تاریخ مبارزاتی کارگری در این کشورها گواه براین است این حق را کارگران در مبارزاتی طولانی و سختی بدست آورده اند.

در کشوری مثل ایران که جواب هر اعتراضی را با گلوله می دهند و نظام سراپا امنیتی، قلدری است انتظار اجرای حتی همین قانون کار، توهم

صفحه ۴

وقتی گرگ ها به جان هم می افتند

بویژه در این دوپست سال گذشته نقش مهمی در این نوع جابجایی ها داشته اند. یکی دیگر از خصوصیات در تاریخ بس طولانی ایران قدرت سیاسی همیشه دست بدست شدنش با جنگ و خونریزی و کشت و کشتار همراه بوده و بنظر می رسد این بار هم با چنین وضعی روبرو هستیم. رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب مخالفان طی یک جنگ خونین چند ساله و کشتار و زندانی کردن، خود را مستقر کرد خامنیه ای با حذف گرگان دیگر پیروزی بر کلیه رقبای روی رضا شاه و محمد رضا شاه را سفید کرده است. آنقدر این نظام ولایت فقیه در این زمینه جنایت کارانه عمل کرده که یکی از ویژگی هایش بلعیدن فرزندان خود انقلاب بوده است. از عزل اولین رئیس جمهور بگیرد تا خفه کردن رفسنجانی در استخر، از اعدام قطب زاده تا خانه نشین کردن

صفحه ۲

حق شهروندی

جنگ دوم جهانی نازی ها برای افراد قائل بودند. با توجه به قوانین اسلام در طول تاریخ حکومت ها و گروههای اسلامی همیشه به شدیدترین روش ها از شکنجه و زندان تا اعدام و قتل عام های بسیار گسترده و بزرگ برای تسلیم دیگران به عقاید و باورها و قدرت اجتماعی خود استفاده کرده و آنرا جهاد در راه خدا نامیدند. اسلام حتی به فرقه های گوناگون درونی خود هم کاملاً بی رحمانه برخورد کرده است. سنی ها به شیعه کشی و بلعکس دست یازیدند. و در آنجاهایی که قادر به محو فیزیکی مخالفین نشدند، با فشارهای کمرشکن اقتصادی و اجتماعی آنها را به بردگان اجتماعی تبدیل کردند.

این روش ها با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی ادامه یافت. اول مخالفین خود را با عنوان لیبرال، منافق، کافر کشتند و شکنجه کردند و به زندان

صفحه ۳

انتخابات کنونی ایران برای بدر بردن رقبای خامنیه ای و یکدست کردن کل نظام دیکتاتوری مطلق ولایت فقیه است. ناتوانی احزاب و سازمان های مخالف بویژه چپ و کمونیست و پراکندگی و چند دستگی آنها یکی از عواملی است که چنین گستاخی را به خامنیه ای میدهد. توده های وسیع مردم در جنبش های اعتراضی خود بارها برخاسته اند و برای براندازی خامنیه ای و دارودسته اش تا پای جان مایه گذاشته اند. البته اوضاع جهانی و بحران ساختاری سرمایه هم هرج و مرجی را بوجود آورده که دیکتاتورهای چون خامنیه ای می توانند جان سالم بدر کنند. البته یکی از خصوصیات تاریخی سرزمین ما در دوران طولانی دست بدست شدن قدرت از طریق جنگ های درون دربار و خانوادگی ویا ایلات و فرقه ها بوده است.

که پس از سرا زیر شدن قدرت های استعماری

در مفهوم حق شهروندی

چندی پیش جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است که کارت های ملی هوشمند جدیدی را توضیح کند. براساس اخبار یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تذکر به وزارت کشور خواهان حذف بند سایر ادیان و آوردن فقط ۴ مذهب رسمی شناخته شده در قانون اساسی برای تقاضا کنندگان کارت ملی شده است و به این مفهوم تمام کسانی که خارج از این ۴ مذهب رسمی هستند از دریافت کارت ملی محروم می شوند و یا بایستی به دوروغ مذهب و عقاید خود را کتمان کرده و خود را در ردیف یکی از این چهار مذهب رسمی قرار دهند. مذاهب رسمی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اسلام، مسیحیت، یهودیت و زرتشتی می باشد. نداشتن کارت ملی در ایران شهروندان را به افرادی در حقوق اجتماعی تبدیل می کند که در گتوهای



وقتی گرگ ها به جان هم می افتند

منتظری، نه خبری از احمدی نژاد هست و نه خامی و میرحسین موسوی. هر جایی هم کم آورده تروریست های دیگر به کمکش رفته اند و رقبای او را از همان اوایل انقلاب تابحال از میان برداشته اند. آخیش ترور قاسم سلیمانی است که می توانست مهرهای درشت در امر قدرت حکومتی باشد. چون به سابقه طولانی شیوه کار خامنه ای نگاه کنیم از میان برداشتن یک رقیب نیرومندی که محبوبیتی در پایه های طرفداران جمهوری اسلامی و بویژه میان نیروهای مسلح داشت و در دوران بحرانی کنونی می توانست به الترناتیوی برای حفظ نظام باشد طبعاً بردی ارزان و بدون هزینه محسوب می شود. کشتن قاسم سلیمانی به دستور مستقیم رئیس جمهور آمریکا نه در خدمت سیاست براندازی رژیم خامنه ای بلکه از دید منافع پیروزی انتخاباتی جمهوری خواهان و شخص ترامپ بود.

خیزش آبامه با اینکه با خشن ترین شیوه های ضد مردمی به فرمان مستقیم خامنه ای فرونشست، اساسن هدفش گرفت قدرت نبود، جنبشی از پائین ترین اقشار جامعه بود در اعتراض به بالا بردن نرخ بنزین. اما چنان بنیادی و ریشه‌ای بر خاست که هراس سراسر حکومت را فرا گرفت. درست بدین علت بود که خامنه‌ای برای سرکوب این جنبش فرودستان خود رأساً به میدان آمد، از کلیه وسایل، از کلیه اشکال و تشکیلات نظامی استفاده کرد.

این جنبش نقطه عطفی در حرکت توده برای تغییر انقلابی جامعه محسوب می شود. در ارزیابی از آن و چگونگی پاسخ بدان احزاب و سازمان های سیاسی نتایج گوناگونی را عرضه کردند. خامنه‌ای و دارودسته‌اش هم در مسیر همیشگی سیاست انحصار طلبانه نتیجه گیری خود را کرده است. همه شواهد نشان می‌دهد خامنه‌ای و دارودسته‌اش سیاست یکدست کردن قدرت حاکمیت را با حذف اصلاح طلبان حکومتی در پیش گرفته است. ورشکستگی کامل جناح دیگر از خامی گرفته تا روحانی و در یوزگی آنها در دنباله روی از خامنه‌ای در موقعیت های حساس، وابستگی طبقاتی شان و شریک طولانی دزدی ها و جنایت هابودن، از مردم رانده و از طرف خامنه‌ای فتنه گر و دزد خواند است. بدین ترتیب یک بخش شعاع توده ها اصلاح طلب همواره ماجرا به دست خود گرگ ها به راستی به پایان نزدیک شده است.

اما طبقه کارگر و فرودستان از این اوضاع چه نتیجه گیری کردند و می کنند؟ برخورد طبقاتی و تحلیل بر اساس تئوری کمونیسم علمی کارگران را هدایت به رسیدن نتایجی می کند که بسود اکثریت عظیم توده های مردم است. حرکت کارگران و اکثریت عظیم مردم براساس جمع بندی از چهل و یکسال حکومت سرمایه داری اسلامی است

که فقر و بدبختی کل زندگی آنها را فرا گرفته است، براساس سرکوب لاینقطع احزاب و سازمان های طرفداران آنهاست که دستگاه های جنایتکار امنیتی اعمال کرده اند. براساس سیاست خارجی تروریستی رژیم است که زیر پرچم اسلام و فتح کربلا یک میلیون جوان ایرانی را به کشتن داده و خود را به ژاندارم اسلامی منطقه تبدیل کرده است. از این موضع رژیم سرمایه داری اسلامی دشمن کارگران و توده های عظیم مردم است و تنها راه نجات براندازی این نظام و جایگزینی آن با نظامی در خدمت اکثریت یعنی ۹۹ درصد مردم می باشد. این اکثریت باید سرمایه داری کنونی را که بر استثمار شدید و ستم به زنان و اقلیت های ملی و مذهبی بنا شده است از جلو پا بردارد و وسایل عمده ی تولید را از چنگ سرمایه داران پس بگیرد و شیوه تولید سوسیالیستی که اساس آن مالکیت همگانی بر وسایل تولید و همراه با اداری شورائی است جایگزین کند. انتخابات مهندسی شده در ظاهر در خدمت استراتژی خامنه ایست که رقبای درون نظام را خفه کند. با یکدست کردن مجلس ممکن است روحانی را خلع کند البته این امر بستگی به جنبش تحریم انتخابات و مقاومت دارودسته‌ی اصلاح طلبان دارد. اما گفته‌ایست که می گویند ادب را از کی آموختی پاسخی بس دیالکتیکی داده می شود: از بی ادبان، یا گفته‌اند امر بدرا می شود به امر خوب تبدیل کرد. همانطور که محمد رضا شاه تلاش کرد و حزب خود ساخته را یکی کند امروز هم خامنه‌ای با یکدست کردن قدرت خود پا به همان راهی می گذارد که انتهایش سرنگونی است. امر بدی است که توده و نیروهای انقلابی آنرا به امر خوب تبدیل می کنند. تحریم کنونی از سوی کلیه احزاب و سازمان ها اولین گامی است در این راه. طبقه کارگر ایران و دیگر نیروهای متحد آن بیش از صد سال مبارزه متشکل و آگاه علیه بورژوازی و سرمایه داری و امپریالیسم دارد. این آگاهی به آسانی بدست نیامده است. پیشروان آنها همچون شاهرخ زمانی که جانشان فدا کرده‌اند توانسته‌اند راه را بر اساس شرایط مشخص ایران نشان دهند، متشکل شوند و متشکل کنند و با دیگر نیروها اتحادی بزرگ و سراسری براساس مشی عمومی انقلاب سوسیالیستی بوجود آورند. باید برای یکی شدن چپ و کمونیستها بر اساس اصول و برنامه مبارزه کرد، باید برای ایجاد تشکلات کارگری و سراسری همه جانبه کارکرد باید همراه این دو وظیفه و درست در خدمت آن دو، برای همسو و همراه کردن کلیه حرکت ها و جنبش های توده‌ای اعتراضی کارکرد. این سه وظیفه چون پره های چرخ باهم اند و باهم می چرخند و چنانچه کادر های آگاه و توانا قادر شوند این وظایف را به میان کارگران برند چون با منافع آنها تطابق دارد به نیرویی تبدیل می شود که بر می خیزد این بار با درایت تر از گذشته متحدتر و متشکل

تر نبردهای آخرین را با پیروزی به سرانجام می رساند.

دیلیم

امسال روز جهانی زن را به نام زنان کارگر بنامیم

شود و زنان شهر نشین از بعضی حقوق مدنی برخوردارند اما در سراسر ایران قانون شریعت و جمهوری اسلامی بر کرده ی زنان یک پارچه پیاده می شود.

با رشد جنبش کارگری در ایران و شرکت فعال دانشجویان، زنان دوش بدوش مردان دانشجو، با شرکت پر شور عملی آنها در جنبش سال ۸۸ بویژه نقش پیشتاز زنان در عبور از رهبری موسوی و کروبی و زیر سوال بردن کل نظام جمهوری اسلامی، با مقاومت و ایستادگی زنان در زیر شکنجه ادامه مبارزه آنها در زندان ها زنانی چون نرگس محمدی که در اعتراض به کشتن ستار بهشتی و همبستگی با مادر ستار هنوز در زندان است، چون سپیده قلیانی خبرنگار که صدای حق طلبانه کارگران هفت تبه را به گوش جهانیان رساند و همچنان با تمام تهدید ها صدای زنان اسپر در زندان های دستگاه های امنیتی است رنگی بس پر رنگ از سیمای زنان در جنبش های جاری کارگری و فرودستان دارد.

امروز حرکت های بزرگ اجتماعی ایران بار دیگر صحت اصل طرح شده از طرف کمونیسم علمی در باره جنبش زنان را به اثبات رسانده است که می گوید **بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمی رسد**. کمونیسم اساس حرکت های اجتماعی و مبارزه برای تغییر بنیادی جامعه را مبارزه طبقاتی می داند و با جمع بندی از تاریخ طولانی جوامع بشری به درستی اعلام می کند که تضادها مناسبات تولید به جایی میرسد که طبقات ستم دیده علیه طبقه حاکم بر می خیزند و آنها را به قبرستان تاریخ می فرستند. بورژوازی در انقلاب کبیر فرانسه قول برابری زن و مرد را به جهانیان داد اما بیش از دو قرن از آن زمان می گذرد هنوز این وظیفه به اجرا در نیامده است. سرمایه داری **تساوی ظاهری را با نابرابری اقتصادی و در نتیجه نابرابری اجتماعی ترکیب می کند**؛ تنها انقلاب اکتبر بود که در همان روزهای اول تمام رشته های ستمدیدی را از دست و پای زنان شوروی پاره کرد و توپ های پر قدرت آزادی زن را به سراسر جهان شلیک نمود. در برابر این حرکت عظیم انقلابی بورژوازی مثل بقیه سیاست های تفرقه انداز و حکومت کن جنبش زنان را با سیاست تقلیل گرانی به فرقه ها وسکت ها تبدیل نمود و نام آترا تنوع و آزادی گذاشت. اما زنان منطقه خاورمیانه



نیست، در بسیاری مواقع مخالفین مورد ستم قرار گرفته هم همین گونه فکر می کنند. بطور مثال سایت های بهائیت بدون توجه به حق شهروندی برای همه فقط به پایمال شدن حق خود نظر انداخته و اعتراضی به دیگر حقوق پایمال شده اجتماعی علیه دیگر شهروندان ایران تحت عنوان عدم مداخله در امور سیاسی ندارند.

ولی در جامعه ای که اساس آن بر مالکیت خصوصی و سود بنا نشده است حق شهروندی چگونه است؟ اولین قدم اجرای دقیق قوانینی است که بر اساس حق برابر انسان کارگر و زحمتکش جامعه پایه ریزی شده است. به این مفهوم قانون دارای تفسیر و تغییر دائمی از طرف افراد نیست. بایه ای ترین قانون جامعه بر اساس "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش" است. این قانون بطور روشن حق افراد را نه عقیده و بیان، گروه و قوم و ملیت و.... بلکه بر اساس کاری که در خدمت جامعه و برای امر رفاه جامعه انجام می دهد در نظر می گیرد. افراد به اندازه کاری که برای جامعه انجام می دهند از نعمات آن بهره می گیرند در حالیکه در جامعه سرمایه داری برابری در قانون براساس ثروت و قدرت اجتماعی فرد که آنهم بر اساس ثروت است تعیین می شود. مثلا در موضوع مالیات امروزه در همه جهان ثروتمندان کمتر از کارمندان دود پایه، صاحبان شغل های کوچک و کارگران و حقوق بگیران دود پایه مالیات می پردازند. جامعه به تفاوت های تاریخی و اجتماعی مثل زبان، ملیت، مذهب و غیره تا آن حد اهمیت می دهد که به شکوفایی آزادی انسان یاری رساند. و این تفاوت ها هیچ نقطه مثبت یا منفی برای هیچ انسانی به حساب نمی آید. یک جامعه آزاد و برابر که بر اساس عدالت اجتماعی به مفهوم در قدرت بودن طبقه ای که تولید کننده و در خدمت جامعه و نه سود خود است امتیازات طبقاتی را لغو کرده و انسان به موقعیت تاریخی دست خواهد یافت که همه اشکال و خصلت های دنیای نابرابر طبقاتی را در طی یک دوره از بین ببرد و سپس به سطحی از موقعیت تاریخی - جهانی دست بیابد که بر سر در جامعه آن نوشته شده باشد "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش" و این جوامع هیچ مشخصاتی به غیر یک جامعه سوسیالیستی و سپس کمونیستی نخواهند داشت. در آنجا دیگر نقطه حرکت از مرزهای ستم و استثمار گذر کرده است و هیچ انسانی بعلت تفاوت های تاریخی خود مورد ستم و سرکوب قرار نخواهد گرفت.

(نظور اقلیت های مذهبی - ملی و جنبش های اجتماعی) در مصاحبه با سایت مفاره می گوید "بدون تردید باید گفت که ما امروزه با مشکلی مواجه هستیم به نام شبکه نفوذ در داخل کشور". با این مصاحبه رژیم جمهوری اسلامی باز هم توپ را به زمین همیشگی توطئه از خارج می اندازد تا دهان هر منتقدی را ببندد. در طول حیات این رژیم حتی در دعوا بین خودی ها هم از جمله اصلاح طلبان، دلواپسان، احمدی نژادی ها، ملی مذهبی ها و.... به همراهی و یا نزدیکی و یا پیشبرد سیاست های بیرون از مرزها متهم شدند. تا حق انتخاب شدن را از آنان بگیرند.

باز گردیم به قوانین اساسی جمهوری اسلامی که در آن از آزادی های سیاسی و فردی هر کجا نامی برده شده است بلافاصله "در حدود قانون" و یا شبیه به آن آورده شده است که منظور آن هم قانون شریعت است که از اساس با آزادی انسان مخالف است. اصل ۲ در قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید "جمهوری اسلامی نظامی بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او" است. در این بند به روشنی حق انسان نه یک خواست مادی و عینی اجتماعی بلکه تسلیم به به امر خداست که روحانیت حاکم تعیین می کند و پیش می برد. حال این قانون اساسی با حاکمیتی فاسد تر از قوانینش با شرایط کنونی سیاسی در حال برداشتن قدم های دیگری در محدود کردن بیش از پیش حق آزادی و شهروندی است. رژیم جمهوری اسلامی از طریق حذف دیگر ادیان در حال تنگ تر کردن حق شهروندی بورژوازی است که در دیگر کشورهای به رسمیت شناخته شده هم در حال عقب رانده شدن است. بطور مثال در گذشته وقتی پلیس شخصی را برای بازجویی احضار می کرد. متهم حق داشت که درخواست وکیل نموده و بدون وکیل جواب پلیس را ندهد امروزه این قانون در بسیاری از کشورهای متروپول سرمایه داری تحت عنوان مبارزه با تروریسم زیر پا گذاشته شده است. در رژیم جمهوری اسلامی که دستگیر کردن و بازداشت افراد حتی به مجوز هم احتیاج ندارد. در کشور ما هر امام جمعه ای، هر مامور امنیتی و مسلحی برای خود آتش به اختیار و صاحب قانون و مجری است. این هرج و مرج در اجرای قانون در واقع قانون نانوشته ای است که دقیقا اجرا می شود. و آن قانون های نوشته شده را به قفسه های خاک خورده برای نمایش می سپارد. بسیاری از مفاهیم اجتماعی دنیای کنونی مانند برابری زن و آزادی پوشش، حق تشکلات مستقل، برای رژیم بی مفهوم و دشمنانه است. بیگانگی حاکمیت قرون وسطائی کنونی با حقوق شهروندی نشان از جدایی دو دنیای متفاوت در تفکر، منافع طبقاتی و نهایتا نگاه به کل مسائل اجتماعی و حقوق فردی است. این نوع نگاه فقط متعلق به رژیم هایی از دست جمهوری اسلامی

پرچم زنانی چون روزا لوگزامبورگ، کلارازتکین، روزا نوچه، وفا جاسمی، شکوه طوافچیان، اشرف دهقانی..... همچنان بالا نگه داشتند. امروز زنان روزآوا در سوریه در پیشاپیش جنبش شورائی و برابر طلبی کردستان قرار دارند. در ایران هم این مسیر تاریخی عجیب شده با جنبش های اجتماعی چهار دهه ضد نظام سرمایه داری ولایت فقیه جنبش زنان را به یک جنبش بزرگ یک پارچه با کل جنبش فرودستان و ستمدیدگان در سراسر ایران تبدیل کرده است.

روز جهانی زن را امسال به جنبشی در ادامه جنبش فرودستان ۹۸، جنبشی متحد با کارگران و دانشجویان تبدیل کنیم و در همبستگی برای آزادی زنان زندانی طریقی هر محل و هر کارخانه و موسسه ای بر پا سازیم.

حزب رنجبران ایران

حق شهروندی

انداختند. و در مرحله بعد حذف های فیزیکی بصورت ترور دولتی را جایگزین آن کردند. ترور مخالفین سیاسی در خارج از کشور و نویسندگان و روشنفکران داخل کشور در این سالها نمونه ای از عملکرد آنها در برخورد به حق انسان در جامعه اسلامی است.

رژیم جمهوری اسلامی در واقع با حذف سایر ادیان فقط بهائیان و یا یارسانیان (اهل حق) و ایزدیان و غیره را حذف نمی کند طرح آنها از بین بردن حق شهروندی در جامعه سرمایه داری است که در طی ۲۰۰ شکل گرفته است از جمله برابری همه در برابر قانون. و یا آزادی عقیده. روشن است که در جامعه سرمایه داری برابری وقتی مالکیت خصوصی موجود است و حق و حقوق اقتصادی برابر نیست، شکل ظاهری و صوری بخود می گیرد. اما جمهوری اسلامی اولاً اساس حق برابر انسان را قبول ندارد ثانیاً حتی حاضر نیست شکل ظاهری آنرا هم بپذیرد. حذف بند "دیگر ادیان" از تقاضا نامه در یافت کارت ملی، حذف به رسمیت شناختن آزادی عقیده و بیان است. از طرف دیگر آزادی بیان و عقیده یکی از حقوق شهروندی است. نکات بسیار دیگری هم در حقوق شهروندی وجود دارد که این حق را همراه با مجموعه ای از حقوق اجتماعی تعریف می کند. مانند حق برابر ملیت ها تا حد تعیین سرنوشت، برابری زن و مرد، جدائی دین از دولت، داشتن حق تحصیل، کار، مسکن و....

در رابطه با همین موضوعات یدالله جوانی معاون سیاسی سپاه پاسداران با مطرح کردن فرقه ها





از نامه های رسیده

زاست و حاکمان هیچگونه برخورد مثبتی به در خواست های کارگران ندارند. البته گفتن این موضوع بهیچوجه بمعنی تعطیل کردن مبارزه برای یک دستمزد عادلانه نیست. به معنی آنست که در جریان این مبارزه که کارگران می بینند که چگونه از پنجه های سرمایه داران و دولت حامی آنها چرک و خون می چکد، به چرا اینگونه عمل می کنند پی ببرند. این کار خدا نیست که یک عده قلیل را میلیاردر و میلیاردها انسان تهیدست کرده است این نظام تولید است نظامی که بدست خود انسان بر پا شده است. با آگاهی و تشکل در چنین مبارزاتی شرکت کردن نتیجه ای بس شگرفت برای قدم های بعدی مبارزاتی بجا می گذارد. از این طریق ماهیت نظام سرمایه داری شناخته می شود و کارگران را برای مبارزه ای ریشه ای آماده می کند.

درنظم فئودالی اگر دهقانان قطعه ی زمین ویا گاو اهنی برای کاربرد ان وارتزاق خود داشتند، در نظم سرمایه داری، انها جز نیروی کار خود چیزی ندارند، تبدیل به بردگانی شده اند که حالا دیگر برای ارتزاق خود جز از کار خود توان دیگری برایشان متصور نیست. سرمایه داری در سراسر جهان بویژه در مرحله نئولیبرالیسم که حتی دولت های باصطلاح رفاه راهم سرنگون می کند و دیکتاتوری سرمایه را برای کار ارزان و نابودی طبیعت با پنجه های آهنین سرکوب مسلح کرده است کارگران درایران ما با چنان وضعی روبرو هستند که حتی کار ارزان خود را نمی توانند بفروشند تا نانی به کف آورند. در نتیجه سرمایه داری حا کم آگاهانه شرایطی را بوجود آورده که یکی از دعوای کارگران و بطور کلی مزد بگیران جامعه دایما بر سر مقدار دستمزدها باشد. اینجاست که نقش آگاهی، نقش تشکیلات، نقش کادری از جان گذشته کارگری چون شاهرخ زمانی برجسته می شود. صدها سال مبارزه در حد دستمزدها وحتی پیروزی در حد بالا بردن آن به میزان تورم به جایی نمی رسد نظام همچنان باقی می ماند. هزاران سال طول کشید تا کارل مارکس به این درایت تاریخی رسید که چرا ارزش اضافی تولید شده شیره جان کارگراست که جمع می شود ویک اقلیت کوچکی را صاحب قدرت سیاسی همه جهان می کند.

امروز در ایران کارگران هر چه بیشتر به این حقیقت تاریخی پی می برند در عین حال به این آگاهی میرسند که برای بدست آوردن حقوق خود باید متشکل شوند حزب سیاسی خود را بوجود آورند و تا ایجاد نیروی مسلح خود پیش روند.

خسرو صفایی

گسترش ویروس کرونا

در چند دهه گذشته هر چندگاهی، خبر از گسترش یک نوع بیماری ناشناخته بصورتی سریع و فراگیر عمدتا در کشورهای فقیر و جهان سومی یادآور کشتارهایی است که ما در صدسال گذشته در کشورمان شاهدش بودیم. در چند سال گذشته تا به حال چندین بار این نوع ویروس ها از جمله سارس ۲۰۰۲ در چین و ابولا در افریقا با حضور ناگهانی در بین انسان ها باعث کشت و کشتار از منابع انسانی و خرابی های اقتصادی شده اند. در چند هفته گذشته بار دیگر چین دچار ویروس جدیدی به نام ویروس کرونا شده است. که رشد سریع و همه گیر آن باعث کشته شدن بیش از ۱۰۰۰ نفر و بیماری هزاران نفر شده است.

مدتهاست که از مردم عادی تا دکترها، دانشمندان میکروپ شناس، بیولوژیست و مهندسین ژنتیک می پرسند که این ویروس ها از کجا آمده است. ظاهرا هنوز هیچکس جواب قطعی به این مسئله نداده است. با دنبال کردن اخبار و اطلاعات منتشر شده و بررسی آمارها و اینکه این ویروس ها در کدام کشورها ظهور یافته اند و چه تاثیرات سیاسی، اقتصادی و انسانی از خود بجای گذاشته اند می توان به سرخ هائی اگرچه نه با اطمینان دست یافت.

آیا بعلت تغییرات آب و هوایی ویروس ها می توانند دچار جهش های ژنتیکی سریع و زود رس شوند؟

آیا جهش های ژنتیکی می تواند در ویروسها در مدتی کوتاه (یک یا دو دهه) تکرار شده و به نوع های مختلف تبدیل شوند و عملکردهای متفاوت بیماری زائی و کنش و واکنش از خود بروز دهند؟

آیا این ویروس ها تاثیرات یکسانی روی نژادهای مختلف (مثل آفریقائی، چینی، اروپایی) دارد؟ آیا جهش های بالا بطور طبیعی اتفاقی افتاده است و یا بطور آزمایشگاهی و توسط بشریت ایجاد شده است؟

آیا این ویروس ها با ورود به بدن انسان دچار جهش ژنتیکی می شوند و واقعا از طریق حیوانات منتقل شده اند؟

این سئوالات و دهها سئوال دیگر که تا کنون مطرح شده است با تکرار رویدادها و بویژه با تبلیغات کر کننده اینترنتی که هیچکدام سندیتی ندارند و بصورت شایعه دست به دست می شوند، گیج کننده تر می نمایند.

در این رابطه هم بعلت عدم انتشار اطلاعات درست توسط دولت ها و شرکت های تحقیقاتی دو نظر متضاد وجود دارد.

۱ - این اتفاقات طبیعی مورد سوء استفاده کمپانی های دارو سازی در جهت ایجاد بازارهای مصرفی و درآمدهای کثیف قرار گرفته.

۲ - این نوع ویروس ها نوعی جهش های بیوشیمیائی هستند که بصورت اسلحه در جنگ های میکروبی از آن در جهت مقاصد اقتصادی سیاسی و نظامی مورد بهره برداری قرار می گیرند با تمام این احوال همانند گذشته انسان ها مورد هجوم، کشت و کشتار، ویرانی زندگی و.... قرار می گیرند. امروز مردم چین زیر فشار سختی به لحاظ امنیت جانی قرار گرفته اند. از یک طرف به علت تبلیغات دورغین رسانه های عمومی در جهت ایجاد ترس و وحشت و از طرف دیگر بعلت ناشناخته بودن واگیر دار بودن سریع آن است. با تمام کمک های دولت چین، اما چون هنوز واکسن مورد استفاده علیه ویروس کرونا درست نشده است، مبارزه با آن کار آسانی نیست و ویروس کرونا همچنان به کشتن انسانها، به آلودگی محیط انسانی و گسترش خود ادامه می دهد. امروزه در چین شعار؛ ووهان تو قوی باش و ما پیروز می شویم؛ به همبستگی عمومی دامن زده است و نقش رسانه های غربی را برای ایجاد ترس و وحشت بیشتر خنثی کرده است. در عین حال تاثیراتی که تبعات که این بیماری واگیردار در اقتصاد چین و سوء استفاده قدرت های رقیب کرده و می کنند موقتی خواهد بود. اما حوادث بیولوژیکی نشان از آلوده شدن هر چه بیشتر محیط سالم طبیعی و ویرانی بیشتر آن دارد.

در این روزهای که شهر ووهان درگیر جنگیدن با ویروس کرونا است و صدها نفر تا به حال جان خود را از دست داده اند. و مردم چین با محدودیت های زیادی در زندگی عادی مواجهه هستند. جدا از اینکه سیستم اجتماعی چین بدان چگونه برخورد می کند، اما همبستگی با مردمی که زیر فشار مضاعف آن شعر سعدی را به یاد می آورد که؛ چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار

ع.غ

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com





شناخت از جامعه ایران

جامعه ایران را برای انقلاب کردن بشناسیم

ما هیچ راهی نداشتیم و هنوز هم نداریم جز کوشش همه جانبه کردن برای شناخت بیشتر جامعه خود، جامعه ای که کهن سال است، طبیعت و جغرافیایش پراز تناقض و تضادهاست. جامعه ای که انواع فرم‌اسیون های تاریخی را با ویژگی های اقلیمی و اجتماعی اش پوشانده و هنوز برسر چگونگی های آنها شرق شناسان و دانشمندان بومی بحث وجدال دارند. در دوران معاصر هم که پای شرق شناسان به این سرزمین رسید بطور طبعی براساس شناخت خود و با معیار های اروپائی با ارزیابی از جامعه ایران پرداختند. با آمدن مارکسیسم امید می رفت که با فراگیری شیوه های تحلیل علمی یک بازشناسی نوینی صورت گیرد. اما اکثر پیش کسوتان این راه الگو برداری را در پیش گرفتند و در بهترین حالت ها ارزیابی های شرق شناسان را اساس کار خود قرار دادند. وظیفه حزب ما ست برای انقلاب کردن خود را همه جانبه و علمی مسلح کند در مبارزه با شیوه تفکر متافیزیکی حاکم که رژیم جمهوری اسلامی در این چهار دهه در کلیه زمینه ها پراکنده کرده است کارگران و انقلابیون را به علم کمونیسم - ماتریالیسم - تاریخی و ماتریالیسم دیالک مسلح سازیم و در میان این نوسازی قشونی از محققان پرولتاریائی برای شناخت علمی جامع پرورش دهیم.

چنانچه بخواهیم از شکست های خود جمع‌بندی جامعه شناسانه‌ای کنیم در آخرین تحلیل علل شکست جنبش انقلابی ایران را در این صد ساله باید در عدم شناخت عمیق جامعه ایران توسط انقلابیون بویژه رهبران دانست. ما امروز باید از این گذشته خود درس بگیریم و با نوسازی آموزش خود قدم های درستی را برداریم. تنها در این صورت است که می توان اطمینان به پیروزی را در میان توده ها برد و آنها را برای مبارزه ای سخت و بی‌غرنج که در پیش دارند آماده کرد. چنانچه ما بتوانیم اندیشه های درست و شیوه تفکر علمی را بکار گیریم با اطمینان می توان گفت قا در خواهیم شد تا اندازه زیادی از انحرافات راست و چپی که در این صد سال جنبش کارگری با آن دست و پنجه نرم کرده است و خسارت دیده تا حد ممکن مصون شد و اعضا و توده ها با آگاهی بدان به حدی رسند که چنانچه اشتباهی در پیاده کردن سیاست ها از طرف مرکزیت صورت گیرد، آنها تشخیص داده و به تصحیح بپردازند. چنین شناختی باید بتواند نه تنها مرز دوستان و دشمنان انقلاب را مشخص کند بلکه در برنامه‌ریزی استراتژی و تاکتیک را هم ترسیم نماید. اما این وظیفه به آسانی صورت نمی‌گیرد " گاو نر

می خواهد و مرد کهن". جامعه ما غرق در خرافات و محیط علمی ما لبریز از متافیزیک است. جنبش کمونیستی ما خود کاغذ سیاهی است که صدا مداد پاکن هم نمی تواند آنرا پاک کند. اینکار هم با ترجمه آثار مارکسیستی و خواندن آنها صورت نمی گیرد. کار تحقیق و بررسی هم مثل هر کار دیگری در جامعه طبقاتی مهر طبقاتی خورده است. هر طبقه ای بسود خود نتیجه گیری ها را عرضه می کند. ممکن است فاکت ها یکی باشند ولی چگونگی استفاده از فاکت ها و مهمتر نتیجه گیری از آنها نقش تعیین کننده را دارد. درست بدین خاطر پرولتاریا بعنوان یک طبقه باید از دیدگاه وجهانبینی خود و به شیوه های علمی بدون هیچ گونه تقلبی در جستجوی حقیقت باشد و برای اینکار از شیوه ی راستین ماتریالیسم دیالکتیک که پیشرفته ترین شیوه ی تحقیق و بررسی است استفاده کند. این شیوه را کسانی که به کار تحقیق و بررسی می پردازند باید تدریجاً بیاموزند. اولین و اساسی ترین در موضع پرولتاریا قرار گیرند یعنی تا بدین آگاهی رسیده باشند که منافع طبقه کارگر در شناخت حقیقت است. این طبقه هیچ چیزی را لازم ندارد که پنهان کند و مثل بورژوازی و دیگر طبقات حقیقت را وارونه جلوه دهد.

دومین اصل بکاربردن اصول کمونیسم علمی برای شناخت جامعه و قانون مندی انقلاب ایران. کمونیست های ایران در این صد سال گذشته گام هایی در این راه برداشته اند. سازمان انقلابی و سپس حزب رنجبران ایران از همان آغاز تاسیس الگو برداری را به نقد کشید و گروه اولی که به ایران از خارج رفتند نظریه اولیه سازمان را که در نشست تدارکی مونیخ مطرح شد و زیر شعار مردم ایران مسلح شوید خود را نمایان کرد رد کردند و یاد آور شدند اصلاحات ارضی شاه و واگذاری زمین به دهقانان از یکسو و سهمیم کردن کارگران در پاره‌های از کارخانه ها اوضاع عمومی جامعه را تغییر داده است. و شعار مسلح کردن مردم پایه عملی ندارد. با اینکه این گروه طولی نکشید که به بهانه ی ترور شاه در کاخ مرمر دستگیر شدند اما راه تحقیق و بررسی آنها همچنان در سازمان ادامه یافت. نتیجه آن ارزیابی همه جانبه‌ای بود که پس از فعالیت در نوار، کردستان و ایران توسط رفقا صورت گرفت. نتیجه چنین کاری گزارشی است که نهایتاً پس از طی شدن مطالعه و بررسی داخل تشکیلات و توافق عمومی بر روی آن در توده شماره ۲۴ انتشار بیرونی یافت. در یک جمله این گزارش جامعه ایران را بطور مشخص سرمایه داری ارزیابی می کند.

این ارزیابی تحت هدایت سه رفیق رهبری داخل رفقا پرویز واعظ زاده مرجانی، معصومه طوافچیان و وفا جاسمی صورت گرفته بود و نتیجه سالها کار تحقیق و بررسی و جدال اندیشه و نظرات جمع تشکیلات بود. بی شک گامی بزرگ بود در دست

بر داشتن از الگو بر داری. در عین حال توانست به شیوه تفکر دکماتیک به تئوری و به باور گپی بردارانه ما از جامعه نیمه مستعمره - نیمه فئودال چین و اندیشه مائوتسه دون ضربه مهلکی زند. این موفقیت البته ما را مصون از افتادن به اشتباهی دیگر نکرد. این بار تحت عنوان تلفیق با شرایط مشخص دچار عدول از اصول اساسی کمونیسم علمی شدیم. نظریه اسلام مبارز قرار دادن یک قشر اجتماعی خرده بورژوا دارودسته گرایش روحانیت را، با اینکه تسلط این مشی اپورتونیستی راست مدت کمتر از یکسال در سازمان و حزب رنجبران بود ولی به درستی در کنگره دوم حزب در کردستان آنرا یک انحراف رویزنیویستی یعنی عدول از اصول مارکسیسم ارزیابی کرد.

این امر که در ده پنجاه شمسی سازمان انقلابی توانست طی یک کار تحقیق بررسی همراه با تبادل نظر و مبارزه ایدولوژیک درون سازمانی به نتیجه درستی برسد به معنی خاتمه کار تلقی نشد آغازی با موفقیت بود که پس از ده سال نتیجه‌ای پر ثمر حاصل شده بود اما هنوز کار جمعی و شناخت از پراتیکی همه جانبه تر لازم بود. در گام های اولیه سازمان دهی علمی در ایران پس از سرنگونی شاه در ادامه کار کمسیون کار تحقیق و بررسی خارج کشور، وظیفه تحقیق و بررسی به یک وظیفه منظم واحد های تشکیلاتی تبدیل شد و یک لیست صد سئوالی تهیه و در سراسر تشکیلات پخش شد. واحد هایی که دارای کادر بودند و استخوان بندی محکمی داشتند توانستند گزارشات نسبتاً خوبی تهیه کنند. اما آغاز کار سرکوب و وارد شدن به مرحله ی کار مخفی حزب و سپس انتقال به کردستان و خارج عملاً ادامه اینکار متوقف گردید.

طبعن رشد و تکامل وسایل ارتباطی توانسته دیوار بین خارج و داخل را در هم شکنند و اطلاعات ما را حتی در خارج از اوضاع ایران به روز نگهدارد. ولی هنوز باید برای بررسی اوضاع از نزدیک ارزش قایل شویم و هنوز باید در امر سازماندهی در داخلی وظیفه تحقیق و بررسی را در مقام اولویت قرار دهیم. این نشست جمع‌بندی ما بی شک گامی مثبت در همین راستاست

سومین وظیفه ایجاد یک منبع ذخیره ای از فاکت و داده های معتبر داخلی و خارجی است. ما فاقد یک منبع مشترک فاکت حزبی هستیم. کم و بیش اول طبق دانش خود به نتیجه ای میرسیم بعد برای اثباتش دنبال دلیل می گردیم. اکثر قرار های حزبی و نوشتار های ما بدون کار تحقیق بررسی صورت می گیرد و چون این قرار ها زمینه مادی برای به آزمایش گذاردن ندارند شرایطی برای سنجش درستی و نادرستی آنان فراهم نیست. تشکیلات ما در گذشته به خاطر وجود این سبک کار لطمه خورده است. و چون مقاله طولانی شده است از آوردن نمونه صرف نظر می کنیم. چهارمین قدم که راه را از گندم جدا کردن است

نه به انتخابات ضد دمکراتیک رژیم جمهوری اسلامی



مکانیک کوانتومی و دیالکتیک تاریخی

جامعه علمی کرد. نخست، یک آزمایش مبتکرانه توسط دو دانشمند آمریکائی، مایکل سن و مور لی ثابت کردند که نور مانند هر موجی که با آن آشنا هستیم عمل نمیکند. تمام امواج شناخته شده نیاز به نوعی ماده برای حرکت از طریقی که ما آشنا هستیم: مثلاً با نحوه حرکت امواج اقیانوسی در آب یا امواج صوتی که از طریق هوا حرکت میکنند. این حرکت برای نور صادق نیست، که می تواند از طریق خلاء منتقل شود.

هنگامی که انیشتین نتیجه گیری منطقی را از این آزمایشات به دست آورد، که نشان داد چگونه نور از طریق فضا بدون ماده برای عبور از آن عبور می کند، یک انقلاب همه جانبه و گسترده ای در مقیاس بزرگ در هسته اصلی فیزیک مستلزم می کرد به برخی از تعجب آورترین و ابتدائی ترین مفاهیم که «عقل سلیم» در نظر گرفته بود لمس می کرد، ضرورت بخشید. نظریه جدید نسبیت انیشتین نشان داد که زمان و مکان خود موجودات ساده و ثابت نیستند، اما متفاوت اندازه گیری می شوند که بستگی به سرعت نسبی ناظر دارد.

علاوه بر این، تصورات کلی فیزیکی کلیدی مانند جرم و انرژی کاملاً وارونه شد هم چنانکه نشان داده شد که جرم می تواند به انرژی و بر عکس آن تبدیل شود. انیشتین نشان داد که قوانین نیوتن - که برای مدت طولانی به نظر می رسید کاملاً غیر قابل بحث و حمله بود - از توضیحات کاملی در مورد جهان ما دور بود. در حقیقت، آنها ثابت کردند که چیزی بیش از یک مورد خاص از قانون عمومی تر نیستند، با فیزیک قدیمی که کاملاً در حال تجزیه است، اگر یک مرتبه در مقیاس بسیار بزرگ یا خیلی سریع بکار برده می شد. این بیشتر این نظریه یا مفهوم دیالکتیکی را اثبات می کند که، زمانیکه به بینهایت برده شوند، همه چیز به ضد خود تبدیل می شود: نظم به بی نظمی تبدیل می شود؛ عقل غیر منطقی می شود؛ و یقین مورد تردید قرار می گیرد.

انقلابی که نسبیت انیشتین در مقیاس خیلی بزرگ و خیلی سریع به دست آورد، قرار بود با انقلابی در مقیاس فوق العاده کوچک: مکانیکهای کوانتومی تکمیل شود. در حالی که انیشتین ایده های قدیمی در مورد جرم و انرژی، زمان و مکان را خرد کرد، تعداد فزاینده ای از آزمایشات با این ایده قدیمی در تضاد قرار گرفتند که چیزی می بایست یا ذره باشد یا موج.

کشف جهان کوانتومی

از زمان رساله هویکنس در قرن هفدهم، نور همیشه به عنوان موج درک شده بود. همانطوریکه تمام موج های دیگر دارای طولی موج هستند، نور نیز (طول موج های مختلف مسئول رنگ های مختلف طیف یا اسپکتروم هستند) تصور می شد که چنین است. و نور هم چنین مشاهده می شده که بسیاری از الگوهای شناخته شده در هنگام برخورد امواج با یکدیگر رخ داده و با یک دیگر مداخله می کنند.

مبدأ آن توسط آکادمیسینونهای چون نیلز بور و ورنر هایزنبرگ مستقر در پایتخت دانمارک می باشد.

توضیحات غیر عرفانی و ماتریالیستی در مورد نوع رفتار «عجیب و مرموز» که در سطح وابسته به پدیده های درون اتمی مشاهده می شود، با وجود اعتراضات بسیاری از پیشگامان بزرگ در حوزه مکانیک کوانتومی مانند انیشتین، دی براگلی، بان و بل توسط بسیاری از افراد در جامعه علمی پذیرفته نشده است. شیوه اسلوب تفکر ایده آلیستی در این عرصه، به نوبه خود، توسط همه فیلسوفان و نظریه پردازان مرتجع مورد استفاده قرار گرفته است - لازم به ذکر شارلاتان های عصر جدید نیست - برای اشاعه و فروش متاع خود. اما اکنون، یک رشته از اکتشافات خیره کننده و غیر منتظره در عرصه دیگری از فیزیک - حوزه مکانیک سیالات - این پتانسیل را دارد که مجدداً بحث را از نو باز کند و مجدداً این قضیه را به عنوان یک واقعیت به منظور تفسیر ماتریالیستی و دیالکتیکی برخی از عمیق ترین راز (معما) های علوم مدرن تایید کند. اگر چه هنوز بخش عظیمی از علم جدید مورد بررسی قرار نگرفته است، این اکتشافات می توانند انقلابی را در عرصه مکانیک کوانتومی نشان دهند، که این امر به طرز چشم گیری رویکرد دیالکتیکی و ماتریالیستی به علم و طبیعت را اثبات خواهد کرد.

انقلاب علمی

موضوع شکاف فلسفی در مکانیک کوانتومی در اواخر قرن نوزدهم آغاز می شود. در آن زمان اعتقاد بر این بود که دانشمندان تقریباً هر آنچه را که برای کشف از نظر قوانین طبیعی و فیزیکی لازم مکشوف شده بود را کشف کرده اند. تصور می شد همه چیز در جهان یا مانند موج و یا مانند ذره ای کنش (اثر میگذارد) می کند، و علم اصولی یا اساسی هر دو به خوبی درک می شد. نور مانند موج عمل می کرد، مانند موج هایی بر فراز اقیانوس در فضا در حرکت بود؛ در عین حال، اتم ها مانند ذرات حرکت می کردند - ماهیتاً مثل توپ های بیلیارد ریز مطابق با قانون حرکت نیوتن حین بالا و پائین رفتن در اطراف در حرکتند. با این قوانین فیزیکی، علم بر روی توصیف یا تعریف کاملی از جهان نزدیک می شد. تمام چیزی که باقی مانده بود این بود که انتهای بدون دسترسی و مبهم آنها بسته شود. با این حال، مانند تمام انقلاب های علمی، بحران فیزیک قدیمی را دقیقاً هنگامی که به نظر می رسید به بزرگترین کمال و تمامیت خود رسیده است، مورد هدف قرار داد. ثابت شده که «این انتهای بدون دسترسی و مبهم» رشته هایی هستند که بخش عمده ای از بافت های فیزیک قدیمی را برملا می کنند. تعدادی آزمایش های عجیب و خیره کننده شروع به دامن زدن به نا آرامی در

پس از جمع آوری فاکت باید به دسته بندی آنها بطور علمی بپردازیم عمده و غیر عمده را شناسائی کنیم و آنچه را که مربوط به موضوع نیست کنار بگذاریم. در آخر کتاب در باره امپریالیسم لنین یک فهرست دوهزار منبع موجود است. یعنی لنین برای نوشتن کتاب خود به دوهزار منبع رجوع کرده است. حال ما باید از خود پرسیم برای نوشتن یک مطلب چقدر مطالعه می کنیم و چقدر تحقیق بررسی می کنیم. خیلی تعجب آور نباید باشد اگر اینکه نوشته های ما را کسی نه میخواند و اگر هم می خواند نظری نمی دهد. من بیش از شصت سال است می نویسم چرا هیچکدام از نوشته هایم را بعنوان منبع استفاده نکرده است. بنظر می رسد فاقد اعتبار علمی بوده است. بیشتر ماتریال اجیتاسیون و تبلیغی است تا علمی و تحقیقی.

پنجمین نکته تجزیه و تحلیل است

بدون تحقیق و بررسی هیچکس حق گفتن ندارد ولی مهمتر اینکه بدون تجزیه و تحلیل فاکت های جمع شده هیچ ارزیابی درستی بدست نمی آید. اندیشیدن به معنی واقعی یعنی در باره پدیده یا موضوعی از سطح به عمق رفتن، یعنی روند تاریخی آنر طی کردن، به عوامل بیرونی و داخلی موثر در پدیده نگاه کردن، چند بار دوباره از نو مورد مطالعه قرار دادن. و مهمتر اینکه شناخت را تا آنجا بردن که بتوان بکاربرد - اپلی کیشن - APPLICATION انرا در عمل سنجید و چنانچه جواب مثبت داد آنرا عمومی کرد.

دیلیم اول فوریه ۲۰۲۰

بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر می
گردد و بیانگر نظرات حزب
رنجبران ایران می باشد
دیگر نوشته های مندرج
در نشریه رنجبر به امضاهای
فردی است و مسئولیت آنها
با نویسندگانشان می باشد.



با این حال، آزمایشاتی مانند « اثر فتوالکتریک » اینشتین، نشان داد که نور در بسته های کوچک مجزا یا کوانتا (مقدار گسسته ای از انرژی متناسب با بزرگی تابش اشعه ای که نشان می دهد) نیز به نام « فوتون » می آید؛ نور به طور ناگهانی بسیار بیشتر شبیه ذرات به نظر می رسد. از این گذشته، فیزیکدان فرانسوی دی براگلی نشان داد که چیزهایی که قبلاً تصور می شد کاملاً واضح مانند ذرات، مثل الکترون ها هستند، دارای «طول موج» هستند و در برخی شرایط می توانند مانند امواج رفتار کنند.

ناگهان دنیای وابسته به پدیده های درون اتمی پیچیده تر از چیزی بود که فیزیکدانان کلاسیک تصور می کردند - و درک شهود مشترک آن بسیار سخت تر از آن است که تصور میشد. این ایده که الکترون ها، فوتون ها و سایر ذرات وابسته به پدیده های درون اتمی می توانند هر دو امواج و ذرات باشند، بلافاصله تضاد جدی و واقعی نمایان می کنند: یک ذره در یک مکان خاص در فضا متمرکز شده است. به عنوان مثال به ذره ای از ماسه فکر کنید: ما به راحتی می توانیم آن را زیر ذره بین قرار دهیم و بگوییم «آنجاست!» این ماسه در فضا پخش یا شیوع نمی شود. با این حال، یک موج بسیار متفاوت رفتار می کند - از طریق فضا پخش می شود، مانند موج هایی در آب منتشر می شود. موج منفردی (تک موج) که از طریق بندر گاه جریان می یابد، می تواند تمام کشتی های متصل شده را بطور هم زمان بالا و پائین برد زیرا در یک مکان عمل نمی کند بلکه بطور مداوم از بین می رود؛ در حالیکه، سنگی که در همان بندرگاه پرتاب می شود تنها می تواند به یک کشتی برخورد کند و بنا براین مانند یک ذره عمل می کند.

پس از آن «ذره موج» کوانتومی چیست؟ به نظر می رسد بسیاری از خواص یا ویژگی های یک موج وجود دارد، اما هم زمان با استفاده از ردیاب ها، مکان آنرا نیز مشخص کنیم. این رفتار عجیب و غریب بصورت ممتازی در «آزمایش دو شکاف» مشهور نشان داده شده است. هنگامی که یک پرتو ذرات موج کوانتومی به سمت دو شکاف شلیک می شوند، احتمال وجود آن در یک مکان یا مکان دیگر به نظر می رسد که یک الگوی موج تشکیل می دهد، وقتی از آن طرف بیرون می آید. یک موج البته می تواند از طریق هر دو شکاف چنان که در فضا پراکنده می شود عبور کند و می تواند در طرف مقابل متقابل اثر کند و مداخله داشته باشد. اما، یک ذره تنها می تواند از یک شکاف در یک زمان عبور کند. پس چگونه یک ذره می تواند از توی یک شکاف حرکت کند، اما در موقعیتی در طرف دیگر ظاهر می شود که اشاره می کند به طریقی که هم زمان هم از آن عبور کرده و هم در خود دخالت کرده است؟ اگر این توضیح خواننده را دچار سردرگمی کند، آنها در شرایط خوبی قرار دارند. هم چنانکه روزی ریچارد فاینمن، فیزیک دان بزرگ گفت: « اگر شما

فکر می کنید مکانیک کوانتومی را درک می کنید، مطمئن باشید مکانیک کوانتومی را نمی فهمید! » خدا قدم به این شکاف می گذارد اساس تأیید شده تحقیقات کاملاً علمی، ماتریالیسم است. این نظریه بیان می کند که صرف نظر از وجود ما، یک دنیای واقعی و مادی وجود دارد که مستقل از وجود خود ما است و ما فقط بخشی از آنرا را تشکیل می دهیم. به عبارت دیگر، چه الکترون از شکاف به سمت چپ یا به سمت راست عبور کند، یا به نوعی از هر دو سمت عبور کند، با این وجود در فضا و زمان وجود دارد و مستقل از توانایی ما برای مشاهده آن وجود دارد.

در مقایسه با چنین رفتاری عجیب و غریب در مقیاس نانو، تعدادی از فیزیک دانان برجسته، به رهبری نیلز بور و ورنر هایزنبرگ، ماهیت خود ماتریالیسم را در آنچه که به عنوان « تفسیر کوپنهاگ » از مکانیک کوانتومی شناخته شده است، زیر سؤال می برند.

دنیای کوانتومی از تجربه روزمره بصیری یا حسی ما فاصله زیادی دارد و در پاسخ به این سؤال که «الکترون در هر لحظه کجاست؟» - وقتی یک ذره موج به نظر می رسد مانند یک رفتاری (یا عملی) ست که در بیش از یک مکان بطور هم زمان وجود دارد - کاملاً واضح است که یک سؤال غیر بدیهی ست.

کلاً چیز دیگری ست که قابلیت حل پذیری این مسئله را با این ادعا که جهان مادی، به این ترتیب، اصلاً مستقل از مشاهدات ما وجود ندارد، رد کرد. معهدا، این دقیقاً تعبیر ارائه شده توسط نیلز بور و دیگران بود، که امروز جایگاه حقیقت علمی پذیرفته شده را اشغال میکند. با توجه به این دیدگاه حتی نمی توان پرسید که ذره کوانتومی در هنگام رفتن از نقطه ای به نقطه بی چه مسیری را طی می کند. در عوض، تمام آنچه وجود دارد، مجموعه ای از «احتمالات» است که ذره در اینجا و نه آنجا خواهد بود، و اینکه ذره فقط در عمل مشاهده شده توسط ما «موقعیت» واقعی، حرکت و سایر خصوصیات را دریافت می کند. بنا براین مسئله حل شده است (یا بگوئیم زیر قالی رفته است) به قیمت انکار وجود واقعیت مادی به خودی خود!

چنین دیدگاهی رابطه واقعی ذهن و ماده را معکوس می کند. اکنون، به جای اینکه ماده اولیه (اصلی) باشد، مشاهده آگاهانه است که تقدم می یابد و با همان عمل مشاهده جهان مادی را احضار می کند. چنین جهان بینی بطور قطع در اردوگاه ایده آلیسم فلسفی قرار می گیرد، که براساس آن آگاهی، روح یا ذهن - خواه ذهن انسان یا خدا - اساسی ست و مستقل از ماده و جهان مادی است.

چنین جهان بینی را با پرسیدن سئوالی به روشنی میتوان نشان داد که پوچ است: حس آگاهی چیست؟ یک انسان کاملاً هوشیار است و با

آزمایش می تواند موقعیت یک الکترون را در فضا مشاهده کند. اما آیا مشاهده آگاهانه یک سگ یا موش و حتی کرم نماتد می تواند « عملکرد موج را فرو بریزد » و به این ترتیب واقعیتی ثابت را به جهان مادی بدهد؟ آنچه به عنوان راه حلی برای اسرار یا راز مکانیک کوانتومی ظاهر می شود، به وضوح هیچ راه حلی نیست. معهدا، در حالیکه تفسیر ایده آلیستی کوپنهاگ تنها این تصویر را می دهد که مشکلات مکانیک کوانتومی را برطرف کرده است، آیا هر گونه توضیحی ماتریالیستی می تواند موفقیت بیشتری را ارائه دهد؟

موفقیت عامیانه و متداول در تفسیر کپنهاگ را می توان با فاکتورهای بسیاری توضیح داد: واقعیت این است که مطبوعات، رشته های مختلف دانشگاهی، نظم مذهبی و طبقات حاکم (که همه موارد فوق به یک درجه یا درجات دیگر در خدمت آن قرار دارند) علاقه آشکاری به تبلیغ مزخرفات عرفانی یا ایده آلیستی دارند. چنین فلسفه عرفانی یا تصوف کمک می کند تا چشم توده ها به سمت بالا و به سمت بهشت و دور از دنیای مادی و شرایط درونی اشان قرار گیرد و منحرف شود. فلسفه و علم هرگز نمی تواند «بی طرف» در جامعه ای باشد که به طبقات خصمانه تقسیم شدند. هر اصول فلسفی، به حدی که توسط این یا آن بخش یا طبقه در جامعه اتخاذ شده و عمل آنها را راهنمایی می کند، قادر است نقشی ارتجاعی یا انقلابی داشته باشد.

با این حال، یکی دیگر از نقاط قوت ظاهری که ایده آلیستها در مکانیک کوانتومی به آن متکی هستند این است که جهان کوانتومی چقدر متفاوت و غیر بصیری (غیر حسی) به نظر می رسد. هیچ شباهتی در مقیاس بزرگ و روزمره روز دنیا وجود ندارد که « دو گانگی موج ذرات » را نشان دهد و بتواند به ما کمک کند تا آنچه را که در سطح پدیده های درون اتمی اتفاق می افتد مفهوم سازی کنیم. طبق معمول، خدا در شکاف ها زندگی می کند، و بر جهل انسان کامیاب می شود و رونق می گیرد.

هنگام جستجوی راه حل ماتریالیستی برای این مشکل، بازگشت به دیدگاه ساعتی قدیمی و نیوتنی جهان، کاملاً غیرممکن است. انقلاب در مکانیک کوانتومی یک بار برای همیشه این دیدگاه را از بین برد؛ جهان کوانتومی نه با فلسفه تقدیری (جبر گرایی) مکانیکی بلکه با مزیت هرج و مرج و غیر خطی اداره می شود. معهدا، مجموعه ای شگفت آور از اکتشافات غیر منتظره از دنیای مکانیک سیالات، که اکتشافات اخیر در تئوری آشوب (بی نظمی کامل) با قوانین کلاسیک دینامیک سیالات را در هم می آمیزد، توجه را جلب می کنند و تهدید می کنند که می توانند انقلابی را در حوزه مکانیک کوانتومی، قادر به سرنگونی قرار دهند، قادر به سرنگونی زباله های ایده آلیستم فلسفی است که طی چند دهه انباشته شده است.

قطرات بازتابی (مایعات) به عنوان ذرات موج در



به عنوان "حافظه" از مسیر و پیشرفت قبلی خود توصیف می کنند. از نظر تاریخی چنین برداشتی نمایانگر یک دیدگاه دیالکتیکی از طبیعت به مراتب بیشتر از قضاوت یک برداشت قدیمی مکانیکی مکانیک نیوتونی است.

با این وجود، اکتشافات جدید در مکانیک سیالات پیشرفت کندی در نفوذ آنها به حوزه مکانیک کوانتومی دارند. تا حدودی این به دلیل محافظه کاری آگاهی انسان بی تردید است، به ویژه هنگامی که مشاغل دانشگاهی ساخته شده اند که به این یا آن تفسیر فیزیک موجود تکیه کنند. هر چند تا حد زیادی، کل پیگرد یا تلاش برای «رسیدن به ادراکات» با آنچه در واقع در سطح وابسته به پدیده های درون اغی اتفاق می افتد، با فیزیک دانان کوانتومی کاملاً نادیده گرفته می شود. آنچه مهم تر قلمداد می شود، صحت و دقت پیش بینی های ما است، در حالیکه اداره گروه آموزشی فلسفه می توانند وقت خود را صرف گمانه زنی در مورد «ماهیت واقعی» جهان وابسته به پدیده های درون اغی کنند. چنین دید گاهی اساساً اشتباه خواهد بود و فیزیکدانان باید برای دفاع از اصول اساسی ماتریالیسم تلاش کنند. تمام تحقیقات علمی واقعی، نقطه آغاز آن وجود واقعی و مستقل خود جهان مادی است که ما فقط بخشی از آن را تشکیل می دهیم. ایده های علمی تا انتزاعی ترین و عمیق ترین قوانین اما توصیفات عمومی از دنیای مادی مبتنی بر مشاهده و اثر متقابل ما با آن است، آنچه مارکس به عنوان فعالیت حواس یا احساسات انسانی توصیف کرده است. با پیشرفت فناوری و علم، دانش ما از جهان ماده «حقیقت» بیشتری را بدست می آورد، اما در هر حال به سادگی یک تقریب نزدیک تر باقی می ماند. حوزه انتشار دانش ما مثل نور در تاریکی بی نهایت انتشار می یابد، دایماً در حال گسترش است، اما در همه زمانها آنچه که هنوز شناخته نشده است به همان اندازه خود طبیعت لایتناهی است.

این خوش بینی ذاتی از روش مادی گرایی است که می گوید آنچه ممکن است امروز ناشناخته باشد، فرداً شناخته خواهد شد. برای ماتریالیستها ناشناخته وجود دارد، اما چیز غیر قابل ادراک و فهم وجود ندارد. سردر گمی در ناشناخته ها برای ناشناختنی ها عقب نشینی از ماتریالیسم به سمت ایده آلیسم و نفس گرائی (۱) (نظریه ای که میگوید نفس همه آن چه را می توان شناخت وجود دارد) است. چنین فلسفه ارتجاعی موجبات دریچه متحرکی در علم فراهم می آورد و عقب نشینی را به دنیای ایده آلیسم و حدس و گمان - و سرانجام به گوشه نشینی دینی - ترجیح می دهد، همانطور که توسط جانشین های عظیمی که همه گروه های مذهبی از تفسیر کوپنهاگ بدست آورده اند نشان داده شده است. چنین دیدگاهی تهدیدی برای خود علم است و به همین دلیل باید نه تنها وظیفه مارکسیست ها و ماتریالیستها باشد بلکه بطور کلی دانشمندان وظیفه دارند با

شکاف مشاهده می شد، تولید میکنند! امواج سیستم ذرات موج مطمئناً قادر به حرکت در هر دو برش هستند، در حالی که این ذره در حقیقت تنها از یک برش حرکت می کند.

طبیعتاً محدودیتهایی وجود دارد که می توان انالوگ قطرات کوچک در حال بالا پائین رفتن را در جهان کوانتومی بکار برد. به یک دلیل، مکانیک کوانتومی در سه بعد فضا اتفاق می افتد از آنجاکه، قطره که تنها از سطح سیال عبور می کند در دو بعد حرکت می کند. بخش عمده این کار که از نظر ریاضی توصیف شده این سیستم جدید کشف شده، ادامه آن هنوز باید انجام پذیرد، و تحقیقات فراوانی در این زمینه باید صورت گیرد. این امر نیز البته کمک خواهد کرد، زیرا دانش این آزمایش بیشتر در محافل علمی فیزیکدانان کوانتومی نفوذ می کند، که دانش بسیار بیشتری از فرآیندهای وسیع تر در بازی در جهان وابسته به پدیده های درون اغی به ارمان می آورد.

دیالکتیک طبیعت

تا آنجا که این انالوگ (لغت متشابه) نگاهی اجمالی به واقعیت جهان مکانیک کوانتومی نشان می دهد، از بسیاری جهات به نظر می رسد بازگشت به مفاهیم به خوبی توصیف شده از فیزیک کلاسیک است. هرچند به مفهوم دیگر این به یک نقطه شروع در سطح بالا تر، در یک نفی در نفی دیالکتیکی باز می گردد. دیگر ذره کوانتومی یک توپ بلیارد ساده را نمایش می دهد که از طریق فضا به بالا و پائین پرش کند. در عوض، ما یک حرکت به مراتب پیچیده تر و پر هرج و مرج دیگری داریم که در عین حال غیر قابل پیش بینی ست و در عین حال قادر به تولید تنها مجموعه محدودی از الگوها و اعمال یا رفتارها است. در این جا دیالکتیک وحدت تضاد موجود است: نظم و هرج و مرج؛ پیش بینی و تردید یا بلاتکلیفی؛ سادگی و پیچیدگی.

یکی از ویژگی های کلیدی فلسفه که دیدگاه قدیمی و مکانیکی نیوتونی در مورد مفهوم جهان را تأیید می کند، غفلت آن از تاریخ بود. وقتی قوانین نیوتن را برعکس اجرا کنیم ما می بینیم که آنها به همینطور به موقع در هر دو جهت قابل اجرا هستند. خود زمان برخلاف تجربه روزمره ما تحت قوانین نیوتن پیکان ندارد و در دست تاریخ خام، ماتریالیسم متافیزیکی، همیطور غفلت کامل را متحمل می شود. اگر تصور کنیم دو توپ بلیارد در حال برخورد و دور شدن از یکدیگر هستند، می توانستیم نوار را به عقب برگردانیم و این حرکتی را توصیف می کند که مطابق قوانین نیوتن نیز مطابقت داشته باشد. در مدل بی نظمی که از حرکت قطرات با پرش بالا پائین پدید آمده است، هرچند که هر اصابت حرکت موج دار جدیدی تولید می کند که در فضا پراکنده می شود، متقابلاً با سایر موج ها اثر می گذارد و از سطوح بازتاب میگذرد و در نهایت به ذره داده می شود آن چیزی که کودر و دیگران

سال ۲۰۰۷، در یک آزمایشگاه در پاریس، تعدادی از دانشمندان به رهبری ایو کودر در حال در حال آزمایش قطرات کوچکی بودند که روی سطح یک مایع در حال پرش بودند، هنگامی که آنها چیزهای قابل توجه ای را کشف کردند: یک آنالوگ ماکروسکوپی برای مکانیک کوانتومی که ما به راحتی می توانیم آنرا در یک آزمایشگاه ساده راه اندازی کنیم و ببینیم و تکثیر کنیم.

هنگامی که قطره به سطح سیال بر می خورد، از همه جهات موج میزند. هم چنانکه این موج ها پراکنده می شوند و در سطح سیال پرش (یا جست) می کنند، آنها قادرند قطره را در یک جهت پرت کنند یا جهت دیگر هم چنانکه در حال پرش است - باعث می شود قطرات اساساً تحت تأثیر موج های خاص خود بر روی سطح سیال «گام بردارند».

آنچه کودر و دیگران تولید کرده بودند - در شرایط سادگی حیرت انگیز - چیزی بود که هرگز در جهان در مقیاس بزرگ که به آن عادت داشتیم دیده نشده بود: یک سیستم ذرات موج متصل. به وضوح ذراتی که آنها ایجاد کرده اند فقط در یک نقطه از فضا وجود داشته است. اما، وقتی حرکت آن را در عرض سطح مایع مورد بررسی قرار دادیم، تحت تأثیر نیروی هدایتی موج که با آن ارتباط نزدیکی داشت، بود.

قیاس به مکانیک کوانتومی به هر حال در دوگانگی موج ذره متوقف نشد. این قطره ذرات موج برای انجام برخی حرکات مشاهده شده بسیار عجیب و غریب در هیچ کجای طبیعت تا کنون مشاهده نشده است - بجز البته در دنیای مکانیک کوانتومی وابسته به پدیده های درون اغی. «قطرات موج» کودر نشان داده شده است که دارای تعداد کاملی از خصوصیات کوانتومی مانند است. یکی از خیره کننده ترین اینها شیوه ارتباط دو قطره در حال جستار هنگام نزدیک شدن به هم است. این ذرات تحت تأثیر امواج ورودی هر یک از دیگر، برای گردش به دور یکدیگر مشاهده می شوند. با این حال، آنها تنها هیچ مدار قدیمی را تشکیل نمی دهند، اما مدارهای مسافت ثابت با مدارهای معینی که بسته به طول موج موج های متقابلاً تأثیر گذار آنها از آن جدا می شوند، دور می شوند. در دنیای کوانتومی مدتهاست که شناخته شده است که الکترونها هسته اتم را فقط در مدارهای ثابت گردش می کنند و ما از این به عنوان کمیت مدارها یاد می کنیم. تاکنون هیچگونه رفتار مشابهی در مقیاس ماکروسکوپی مشاهده نشده است.

تعداد زیادی اثر دیگر کوانتومی نیز مشاهده شد که شامل پدیده بسیار عجیب "تونل کوانتومی" (اثر مکانیکی کوانتومی انتقال از یک حالت انرژی ممنوع کلاسیک است) نیز می شود، در طی آن یک ذره از طریق موانع ظاهراً مات جهش ایجاد می کند به گونه ای که ذره معمولی انجام ندهد. شاید برجسته ترین از همه، با این حال، این دانشمندان همان رفتاری را که در آزمایش دو



ایده های ایده آلیستی ارتجاعی در هر جایی که ظاهر می شوند مبارزه سختی را انجام دهند. در همین راستا، اکتشافات کودر و دیگران، که به طور فزاینده ای در محافل وسیع دانشگاهی مورد توجه جدی قرار می گیرند، نشانگر اثبات بی گناهی و تبرئه عظیم برای درک دیپلماتیک و ماتریالیستی از طبیعت است. در واقع، هر قدم به جلو در پیشرفت علم نشان دهنده چنین اثبات بی گناهی و تبرئه است، زیرا این روش چیزی جز توصیف واقعی در مورد چگونگی پیشرفت طبیعت، جامعه و کل واقعیت مطابق با کلی ترین قوانین حرکت نیست.

دیر یا زود مکانیک کوانتومی با یک انقلاب بسیار دقیق به لرزش درخواهد آمد که جای هیچ شک و شبه ای در این زمینه باقی نمی گذارد و آخرین کشفیات حاکی از آن است که این عرصه ممکن است کاملاً بی وقفه وارد یک بحران قبل از انقلاب شود.

Solipsism - ۱

معامله قرن

دانست و با این سیاست، اشغالگری، تجاوز به حق ملت فلسطین را به رسمیت شناخت. طبق معمول کشورهای بزرگ اروپائی مثل فرانسه و انگلستان در قدم اول با آن مخالفت کردند و بعداً احماقانه اصل آنرا با تغییراتی جزعی و بصورت مستقیم و غیر مستقیم تأیید کردند.

از دیگر نتایج این سند، میدان دادن به نظرات عقب مانده مذهب یهودیت در شکل صهیونیسم و دار و دسته های مذهبی کنیسه ها و خاخام های یهودیت برای تحمیق ملت اسرائیل و کشاندن آنها زیر بال و پر صهیونیسم و نیز تحریک بیشتر هژمونی طلبی بورژوازی اسرائیل است. و این همان کاری است که آنها با اسلام دارو دسته های روحانیت در کشورها با پیشنهاد حضور اسلام، کردند و تجربیات ضد انقلابی کافی را از نتایج مخرب آن علیه ملت های خاورمیانه و شاخ آفریقا کسب کردند.

معامله قرن یعنی سیاست ایجاد نفرت بیشتر ملی بین یهودیان ساکن اسرائیل و ملت های عرب همسایه است. بعد از بهار عربی و سیاست های توطئه آمیزی که کشورهای امپریالیستی به همراه دولت های مرتجع عرب در سرکوب آن پیش گرفتند و جنگ های داخلی ویرانگری را که در ادامه آن در کشورهای مثل سوریه و لیبی و یمن بوجود آوردند. چشم توده های خاورمیانه را بیشتر به آن سیاست ها باز کردند.

معامله قرن باز کردن دست عقب مانده ترین نظرات تورات مبنی بر ارض موعود است که با منافع کشورهای امپریالیستی و صهیونیست های اسرائیل همخوانی دارد. یکی از مشکلات خاورمیانه و کشمکش های بی پایان آن مسئله فلسطین و

اسرائیل است معامله قرن تلاشی است برای تعمیق کردن باورهای مذهبی برای مدت های طولانی در آینده و دامن زدن درگیری ها و گسترش داخلی و بین المنطقه ای آنها بخاطر مذهب، زمین، ناسیونالیسم و.....

در نبود سازمان ها و احزاب مترقی و چپ بصورت قدرتمند، توده ای و تاثیرگذار اجتماعی در کشورهای خاورمیانه موقعیت بورژوازی عرب به نحوی است که در آینده قدم به قدم در برابر آن زانو خواهد زد و اینها طراحان معامله قرن بخوبی درک کرده اند. هنوز مرکب معامله قرن خشک نشده است که برخی از کشورهای عربی خلیج فارس تسلیم طلب اظهار آمادگی برای اجرای خجولانه آنرا اعلام کرده اند. کنفرانس های متعدد اسلامی و عربی و همکاری خلیج فارس با اعلامیه های مخالفت با معامله قرن هم با وجود چند دستگی و ضدیت بین دول منطقه و نیز متشکل نبودن توده ها در خاورمیانه هیچ کاری را نمی تواند به پیش ببرد و از سطح یک اعلامیه جلوتر نخواهد رفت که نتیجه اش فشار بیشتر به جنبش آزادیبخش فلسطین در مبارزه علیه اشغالگری اسرائیل است.

کشورهای دیگر مثل ایران که خود را ظاهراً دوست جنبش فلسطین نشان می دهند و سالیانه کمک های "سخاوتمندانه ای" به آن می کنند بعلت نقش مرتجعانه شان که روی دیگر کمک های عربستان به آن است نه تنها نمی تواند به جنبش انقلابی فلسطین کمک کند بلکه خود به عاملی در جهت چند تکه کردن این جنبش و کمک به جناح های اسلامی و خفه کردن ترقی خواهی و عدالت طلبی در آن تبدیل شده است.

همانطور که ما در شماره های پیشین هم در رابطه با مسئله فلسطین اشاره کردیم. راه حل جنبش فلسطین نه تکیه به کمک های خارجی و نگاهی به خارج برای حل مشکل فلسطین بلکه تکیه به کارگران و زحمتکشان و متحد شدن کارگران فلسطینی با کارگران و زحمتکشان یهودی اسرائیل علیه صهیونیسم، نژاد پرستی، گروه های مرتجع و مذهبی فلسطینی است.

معامله قرن از طرف دیگر جای پای آمریکا در منطقه خاورمیانه و ادامه تشنج و درگیری را تضمین کرده. و به علت رشد نفرت ملی و درگیری های نظامی و شرایط متشنج بین ملت ها و دولت ها فروش سلاح در جنگ های داخلی و تسلیحات سنگین برای درگیری های کشوری را برای کمپانی های اسلحه سازی تامین خواهد کرد.

اما معامله قرن جانب دیگری دارد که آنهم

۱- توده های معترض جهان عرب، مترقی خاورمیانه، جهان، سازمان های سوسیالیستی و آگاه به اوضاع است که معامله قرن را غیرقابل اجرا می کند.

۲- توده های خشمگین فلسطین که هر روزه خانه و شهر و اجتماعشان مورد تهدید و هجوم تانک ها و سربازان اسرائیل علیه زنان و مردان و کودکان و خراب کردن سرپناهایشان قرار می گیرند. فلسطینی ها بویژه بعد از جنگ دوم جهانی

بطور دائم مورد تجاوز، کشت و کشتار از جانب صهیونیست ها قرار گرفته اند کشتار بعد از کشتار هنوز مردم فلسطین قتل عام دیربسیار را فراموش نکرده اند که کشتارهای بعدی فرا می رسد. فلسطینی ها در ادامه مبارزات خود سازمان های مترقی متعددی را بوجود آوردند. اما با ضعیف شدن سازمان های مترقی دولت های عرب منطقه سعی کردند با دخالت و سوء استفاده از ضعف این جنبش سازمان های متعلق و یا نزدیک به خود بوجود آورد و یا بخش هایی را به طرف خود بکشند. اما بعد از به قدرت رسیدن اسلامیت ها در خاورمیانه از ایران، پاکستان و تا عربستان و ضعیف شدن سازمان های چپ وضعیت این جنبش، با رشد حماس که بخش از حمایت های غیر مستقیم اسرائیل، ایران، عربستان برخوردار بود، به انشعاب چند شقه شدن جنبش فلسطین شدت بخشیدند و به آلام و رنج های مردم فلسطین مُک پاشیدند. در چنین شرایطی ترامپ با توجه به ضعف رادیکالیسم در جنبش فلسطین به خود جرات می دهد که برای مردم اسرائیل و فلسطین پایتخت تعیین کند و خط و نشان بکشد. دور نیست که جنبش فلسطین بر شرایط سخت کنونی فایق آید. معامله قرن ترامپ هنوز نیامده با مقاومت شدید ملت فلسطین و روشنفکران اسرائیلی و جهان روبرو شده است. دوران دیکته کردن سیاست ها به ملت ها و کشورها دیگر به پایان رسیده است، ترامپ تاجر و دلال و نتانیاهوی صهیونیست مانند همه مرتجعان جهان قادر به درک این موضوع نیستند که آمال و خواست ملت ها قابل معامله نیست. این طرح نه برای یک قرن بلکه طرحی است که هنوز نیامده باید به زباله دانی سپرده شود.

حزب ما خود را متحد جنبش انقلابی و رادیکال فلسطین دانسته و از همه سازمان های سیاسی و مردم ستمدیده ایران می خواهیم که بجای دخالت گری ها و سوء استفاده رژیم های منطقه از جمله رژیم اسلامی به کمک مردم ستمدیده و زجر کشیده فلسطین علیه اشغالگری و برای رهایی ببینید.

جنبش فلسطین تا به حال چندین بار دچار شکست ها و پیروزی هایی شده است. مطمئناً جنبش فلسطین بار دیگر با مقاومت سرسختانه و ایده های مترقی و عدالت طلبانه و پشتیبانی استثمار شوندگان، ستمدیده گان و همه آزادیخواهان این توطئه جدید امپریالیستی - صهیونیستی تحت عنوان معامله قرن را درهم پیچید.

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

زنده باد جنبش انقلابی فلسطین

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاعی

ع.غ



چهلمین سالگرد ۲۲ بهمن

به کدامین طبقه خدمت می کند و دوستان و دشمنان آن گیاهستند.

دومین نکته

پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی چگونه نظامی می تواند به نیازمندی های اکثریت توده های مردم پاسخ مثبت بدهد

سومین نکته

وظایف ما امروز چیست؟

=====

چگونه انقلابی در پیش است

ما شش دهه پیش در آغاز کار جدی کمونیستی متشکل، زمانی که نقد حزب توده ایران ما را به این نتیجه رساند که بریدن از رهبری آن و ایجاد سازمان انقلابی قدیمی انقلابی است، بر این نظر بودیم که جامعه ایران از یکسو از لحاظ زیر بنائی نیمه فئودالی است و از سوی دیگر بخاطر وابستگی رژیم سلطنتی به امپریالیسم از لحاظ سیاسی نیمه مستعمره است. تدریجا با بررسی اوضاع تغییر یافته جامعه و گرایش عمومی قدرت سیاسی برای سرمایه داری کردن ایران در سازمان انقلابی به این نتیجه رسید که سرمایه داری حنبه غالب در شیوه تولید را بدست آورده ولی انقلاب همچنان در مرحله دمکراتیک از نوع نوین همچنان باقی است. این بدان معنی بود که انقلاب بدو مرحله است. یعنی پس از خاتمه انقلاب دمکراتیک، انقلاب سوسیالیستی بدون توقف شروع می شود.

تفاوت کلیدی در شرط رهبری طبقه کارگر در هر دو مرحله انقلابی است. این نتیجه گیری و قبول دو مرحله گی تاثیر تعیین کننده ای در استراتژی و تاکتیک پرولتاریا و نیروهای انقلابی می گذارد چنانچه در مورد سازمان انقلابی افتاد. بر اثر این ارزیابی از مرحله انقلاب در آستانه انقلاب ۵۷ براین باور بودیم که قدرت سیاسی جدید با اینکه از لحاظ طبقاتی متعلق به طبقه بورژوازی است اما از لحاظ سیاسی به دو جناح ملی - مذهبی و سر سختان انحصار طلب یا خط امامی ها تقسیم اند و ما سیاست برخورد دو گانه را به معنی وحدت و مبارزه را در پیش گرفتیم که انحرافی و از لحاظ تئوری مارکسیستی رویزیونیستی بود چون یک حزب کمونیستی هیچگاه نمی تواند با نمایندده بورژوازی مذهبی در یک صف باشد و سیاست وحدت مبارزه را با جناحی از آن حکومت دنبال کند. در مدتی کوتاه در عمل قدرت سیاسی حاکم با کنار گذاشتن بنی صدر و بازرگان تمام قدرت را یکدست کرد و سرکوب عمومی علیه نیروهای مخالف را آغاز نمود. متقابلا حزب ما بعد از ۹

ماه خط مشی راست رویزیونیستی در برخورد به بورژوازی و برخورد دوگانه به آن را نقد و طرد کرد و در بهمن ۵۹ دفتر سیاسی حزب رنجبران به اتفاق آراء سلطه ضد انقلاب را به رهبری خمینی باز شناخت و براندازی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را از طریق قهر آمیز و مبارزه مسلحانه در دستور قرار داد. این یک پیروزی بزرگی بود که از طریق پراتیک و شکوفا ساختن نظرات درون حزبی قادر شدیم بدون انشعاب و

دودستگی مشی درست را کل حزب بپذیرد و به نوسازی خود بپردازد. اما زمانی بازم بیشتر لازم بود تا حزب ما از سرمایه داری شدن جامعه به این نتیجه رسد که حل تضادهای جامعه بطور ریشه ای تنها با براندازی کل نظام سرمایه داری و تنها با انقلاب سو سیالیستی است که می تواند وظائف دمکراتیک باقی مانده از جامعه کهن را به سر انجام رساند. بنابراین امروز ما برای اینکه به پیروزی طبقه کارگر و توده های وسیع فرودستان اطمینان یابیم ضروریست آشکارا و بدون پرده پوشی و تزلزل این جمع بندی پیشرفته حزب را که با خون جگر بدست آمده است و طبق شرایط مشخص جامعه ایران است، محکم چون مردمک چشم از آن حفظ کنیم و مهمتر به میان توده ها ببریم تا به نیروی مادی برای تغییر انقلابی جامعه تبدیل شوند. اینجاست که نقش مهم جمع بندی ها و تئوری های کمونیسم برجسته می شود. امروز برای حزب ما پرچم سرخ انقلاب سوسیالیستی، انقلابی که تحت رهبری طبقه کارگر و با شرکت وسیعترین نیروها و جنبش های توده ای استثمار شده و ستم دیده به سرانجام میرسد و پس از پیروزی قدرت سیاسی مستقر در خدمت به همان اکثریت عظیم مردم قرار دارد، اصولی است و بر سنگ خارا تئوری های کمونیستی در تلفیق با شرایط ایران استوار است.

دومین نکته :

پس از سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی چگونه نظامی می تواند به نیازمندی های اکثریت توده های مردم پاسخ مثبت بدهد؟ ما براین باوریم برای پاسخ به پرسش همانطور که مرحله انقلاب را طبق شرایط مشخص جامعه کنونی تعیین کردیم باید برای پاسخ به این پرسش از درد عمومی مردم ستم دیده و زجر کشیده این آب و خاک حرکت کرد. وقتی در تمام این سالهای طولانی چپ و نیروهای مترقی از شعار های نان، کار، آزادی اداره شورائی یا حکومت شورایی حرف زده اند نمی توانند مثل نمایندگان بورژوازی پس از انتخاب شدن کار دیگری کنند و زیر همه حرفهایشان بزنند و مثل خمینی جانی که گفت خدعه کرده و دروغ گفتم عمل کنیم.

کسی که امروز برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه می کند نمی تواند در جامعه آینده خود هرگز حکم دستگیری کسی را صادر کند که با نظراتش زاویه دارد.

بگذارید یک به یک اساسی ترین خواست های کنونی مردم ستم دیده ایران را مورد مذاقه قرار دهیم تا محتوای برنامه طبقه کارگر پس از براندازی انقلابی نظام جمهوری اسلامی در خطوط اساسی روشن شود.

الف - امروز طبق گفته های خود مسئولین رژیم شصت میلیون انسان در ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. ایران به یکی از کشورهای رتبه پائین جهان در کلیه زمینه های اجتماعی از بهداشت عمومی گرفته تا نیازمندی های اولیه انسانی تبدیل شده است. بنابراین اولین و اساسی ترین نیازمندی اکثریت عظیم مردم لا کشیدن آنها از خط زیر فقر است. باید فوری و بطور عاجل مسئله نان، کار، مسکن و بهداشت آنها را حل کرد.

هیچ بهانه و یا ضرورتی نباید حاکمان یا مسئولان نظام نوین را از این امر مبرم و فوری توده ها دور کند. انترناسیولیسم در اینجا یعنی در درجه اول انقلاب کردن در ایران است و برای حفظ چنین انقلابی باید از نان و نمک مردم و اساسی ترین خواست های معیشتی و بهداشتی و فرهنگی آنها حرکت کرد. توده تنها از این طریق است به حکومت تازه پا گرفته اطمینان می کنند.

ب - کار و اشتغال کامل یکی از خواست های فرودستان و کارگران ما بوده است. شاه اصلاحات ارضی را به حکم امپریالیسم آمریکا صادر می کند نه برای بهبودی وضع دهقانان بلکه برای ایجاد کارگر ارزان تا سرمایه های خارجی با همپالگان داخلی بیشتر و سریع تر بتوانند ارزش اضافی را به شکرانه ای کار ارزان روستائیان در جستجوی کار، انباشته نمایند. جامعه امروز ما دارای ۲۵ میلیون بیکار و حاشیه نشینان کم کار است که در فقر و تهی دستی زندگی می کنند. قدرت شورائی حاکم پس از براندازی رژیم کنونی باید مشکل این توده های فرودست را حل کند.

پ - آزادی در این صد سال گذشته یکی از خواست های عمومی مردم بوده است. آزادیخواهان در این صد سال با سرکوب، شکنجه و اعدام برای کوچکترین خواست خود روبرو بوده اند. نظام سلطنتی پهلوی و نظام کنونی ولایت فقیه یکی از نظام های خشن ضد بشری در جهان بوده اند. بنابراین یکی دیگر از اساسی ترین خواست های مردم ما آزادی بیان، اجتماع، و از همه مهمتر اداره شورائی امور خود است. بوروکراسی اداری و نظامی موجود باید برانداخته شود و توده در کارخانه ها و محلات و موسسات بشیوه شورایی امور خود را اداره نمایند. احزاب سیاسی باید حق فعالیت داشته باشند و کسی را بخاطر عقاید دینی و مذهبی و سیاسی اش نباید دستگیر کرد و به زندان انداخت. ایران ما باید به سرزمینی تبدیل شود که از فرهنگی شکوفا و متنوع برخوردار باشد تا صدها گل رنگارنگ بشکوفد و ده ها مکتب در زمینه اندیشه ها بهم رقابت کنند.

ت - ایران سرزمین گسترده تاریخی قوم ها و در دوران سرمایه داری که ملیت ها شکل گرفتند ملیت های متنوعی است. انقلاب باید اصل حق تعیین سرنوشت ملیت های داخل این سرزمین را به رسمیت بشناسد. از سوی دیگر با سیاست قدرت های امپریالیستی که تخم نفاق میان مردم به بهانه دین، مذهب، ملیت و قوم می پاشند مبارزه کند. ما برای جهانی بدون تبعیض نژادی، جنسیتی، ملیتی، دینی و قومی مبارزه می کنیم و در نتیجه با هرگونه تجزیه ایران بزور اسلحه و با کمک نیروهای گوناگون فرقه گرای سرمایه داری جهانی مخالفیم. شونیسم ناسیونالیستی گروه های وابسته به قدرت های خارجی دشمنان خلق های ایران هستند و باید افشا شوند. طبقه کارگر ایران دارای دشمن مشترک اند و آنها هم سرمایه داری داخلی و امپریالیسم جهانی است. ایران سرزمین لبریز از معادن نفت، گاز، طلا و دیگر فلزات گرانبهاست که متعلق به کلیه مردمان این سرزمین است. قرن ها فرودستان این سرزمین بردگان پادشاهان، مالکان بوده اند و تنها در این دوران تاریخی است که شرایط برای رهائی کامل و مشترکشان بوجود



نامه‌ی آرش گنجی به اشتفان انگل

اشتفان عزیز!

پس از دو هفته که از آزادی من می گذرد حالا احساس بهتری در نوشتن برای تو دارم. به مجرد آن که از زندان اوین آمدم بیرون از سوی دوستان با خبر شدم که اشتفان انگل به حمایت از من برخاسته و نامه ای خشم آلود برای دبیر کل سازمان ملل متحد نوشته است. وقتی این خبر را شنیدم قلب از پا درآمده ام سرشار از شوق شد و از این که رفیق نادیده ام از آن گوشه ی دنیا در اندیشه ی من بوده و بهترین تلاش خود را برای آزادی ام کرده است، بسیار دلگرم شدم.

شما و کار بزرگی که سایر رفقا پیش می برید همواره یکی از فکرهای من در زندان اوین بود. هر بار موقع بازجویی، بازجویان از من درباره ی حزب مارکسیست-لنینیست آلمان و آثار شما که از سوی من به فارسی ترجمه شده پرس و جو می کردند. آن جا بود که دریافتم در حال انجام چه کار بزرگی هستیم و این آثار به چه نحو از نقطه نظر سیاسی تأثیرگذارند. با تمام قلب خود شادمانم که سال ها پیش حزب مارکسیست-لنینیست آلمان را شناختم و حالا به خود می بام که، به رغم تمام دشواری ها مترجم آثار شما هستم و این اندیشه های علمی سترگ را برای جنبش طبقه ی کارگر ایران گسترش می دهم.

شما می دانید اتهام اصلی من عضویت و همکاری در حزب کارگران کوردستان (پ.ک.ک) است فقط به این خاطر که کتابی در حمایت از روزاوا به رشته ی تحریر درآوردم و از روزاوا حمایت تئوریک کردم و در روز هماهنگ شده ی بین المللی همراه با دیگران در خیابان در برابر سفارت ترکیه دست به اعتراض زدم! بی تردید تلاش شما و دیگر رفقا در آزادی من از اهمیت بزرگی برخوردار بود.

اشتفان عزیز، سراپا امیدوارم روزی تو را از نزدیک ببینم گرچه فکر نمی کنم آن روز نزدیک باشد. هنوز حکم من نیامده و وکلایم تصور می کنند حکم سنگینی همراه با سال ها زندان در انتظارم باشد.

اما به تو این اطمینان را می دهم که در تعهد من به پخش آثار تئوریک حزبتان به زبان فارسی کمترین خللی وارد نشده است.

بار دیگر از حمایت صادقانه ات تشکر می کنم.

برای تو و حزب مارکسیست-لنینیست آلمان بیشترین موفقیت ها را آرزو دارم!

به سوی سوسیالیسم راستین!

آرش تو

آرش گنجی - ۴ فوریه ی ۲۰۲۰

زمینه از یک مسیر پر سنگلاخی گذشته ایم و الگو برداری از تجارب کشور های دیگر یک فاکتور مهمی در این موضوع بوده است. اکنون که در آستانه ی یک تحول تاریخی بزرگی قرار گرفته ایم بدور از هر الگو برداری و با توجه به خصوصیات جامعه ایران در برابر خط مشی های موجود پرولتاریا چه خط مشی را ارائه میدهد؟

با توجه به وجود نظام کنونی سرمایه داری جمهوری اسلامی و هدف براندازی ریشه ای زیر بنائی و روبنایی آن، با توجه به ماهیت نئولیبرالستی نظام کنونی که نظامی است در حلقه منحوس وابستگی به سرمایه جهانی وامپریالیسم با توجه به تسلط مثنی کوچک از صنف روحانیت و سپاه پاسداران هدف خط مشی عمومی سیاسی طبقه کارگر براندازی کل نظام سرمایه داری موجود است. برای به سرانجام رساندن این کار احتیاج به شرکت وسیعترین توده های مردم هست چون طبقه کارگر به تنهایی نمی تواند این جنگ طبقاتی را به پیروزی رساند. بنابراین باید برای بسیج و متشکل کردن توده های وسیع فرودستان، دیگر اقشاری که از وضع موجود نا راضی اند مبارزه کند. این خط مشی عمومی بدیلی است که با بسیج کردن توده های وسیع مردم ستمدیده به پیروزی میرسد و تنها می تواند و باید در خدمت این اکثریت عظیم باشد. این امر تنها با یک برنامه سیاسی طبقاتی کارگری قابل تحقق است. نظام های تابحال موجود همگی در خدمت مثنی کوچک بوده اند. تنها نظام سوسیالیستی که با جایگزینی مالکیت عمومی بر وسایل تولید شرایط را برای تغییر انقلابی به سود اکثریت عظیم مردم فراهم می آورد. روشن است بخاطر خصوصیات حاکمیت سرمایه در ایران کنونی و بویژه روبنای اجتماعی ایران ولایت فقیهیی انقلاب مجبور است وظایف مهمی را که ماهیت دموکراتیک دارند در گام های اول حل کند. اما این کار دموکراتیک تحت شرایط نوین تاریخی وبا هژمونی مشی عمومی انقلاب سوسیالیستی تحقق می یابد. این همان نقطه نظر مارکس در باره انقلاب دائمی است که پرولتاریا وظیفه تحقق آنرا دارد.

این مقاله در بخش بعدی در باره سه نکته که جزوی از وظایف است ادامه خواهد یافت.

وظیفه حزب سازی و وحدت کمونیست

وظیفه بسط وگسترش تشکیلات کارگری و شرکت فعال کمونیست در میان آنها

وظیفه همسو همراه کردن کلیه نیروهایی را که می شود متحد کرد

ادامه دارد

دیلیم



آمده است. از این درک درست تاریخی است که شعار کارگران جهان متحد شوید به پرچم سرخ همه ی کارگران ملل تبدیل شده است.

سومین نکته

وظایف ما امروز چیست؟

وظایف ما بعنوان گردانی از طبقه کارگر که خود را ادامه دهنده ی راه سخت، بغرنج و طولانی انقلاب اجتماعی ایران و جهان می دانیم، برای ما که شصت سال پیش رفقایمان به درستی علیه رهبری رویزیونیست حزب توده ایران بر خاستند و وفادار به اصول کمونیسم برای ایجاد حزب نوینی که در برگرفته ی همه ی کمونیستها، در پیوند با جنبش کارگری تلاش کردند امروز چگونه به این تجربه نگاه می کنیم. و وظایف خود را چگونه با شرایط امروز به روز باید کرد؟

الف - مبارزه ی پرولتاریا ی جهانی و طبقه کارگر ایران، بویژه پیروزی ها و شکست های پرولتاریا کشور هایی چون روسیه و چین وهمچنین مبارزه صد سال گذشته ی پرولتاریای ایران و پیشروان آن احزاب و سازمان های کمونیستی نشان می دهد که درستی و نادرستی خط مشی سیاسی - ایدئولوژیک نقش تعیین کننده ای در کلیه امور و وظایف مطرح شده در مقابل تشکیلات دارد. خط مشی درست باعث بسط وگسترش تشکیلات حزبی می شود، در میان توده شور و شوق بوجود می آورد چون در عمل می بینند قدم به قدم دستاورد دارند و به پیش می روند و مهتمتر اینکه دشمن را به عقب نشینی مجبور می کند. خط مشی صحیح البته به آسانی قابل دسترسی نیست. درست است که پرولتاریا دارای تئوریست و اصول اساسی کمونیسم بخوبی می تواند راهنما باشد اما چون در جامعه طبقاتی زندگی می کنیم و بورژوازی در کلیه زمینه ها دست بالا را دارد و چون در هر کشوری شرایط متفاوتی چه از لحاظ تکامل زیر بنایی و چه از لحاظ تاریخی و روبنایی موجود است، پرولتاریا برای بدست آوردن خط مشی درست سیاسی خود مجبور است از یک مبارزه سخت ایدئولوژیک در درون خود و در بیرون عبور کند. لنین در جمع بندی از انقلاب اکتبر با اشاره به این موضوع که چه عواملی در پیروزی حزب بلشویک دخیل بودند روی سه نکته تأکید می کند اولین نکته سازماندهی بلشویک ها در کارخانه های بزرگ جایی که کارگران متمرکز بودند. دومین نکته سیزده سال مبارزه اصولی اندیشه ای متمرکز روی خط مشی که اساسا اپورتونیسم راست کائوتسکی بود که راه سازش با بورژوازی آلمان را در پیش گرفت و سومین نکته تأکید می کند توده ها در عمل قدم به قدم به صحت حرف ها و پیشنهادهای بلشویک آگاهی یافتند. صد سال مبارزه ی پرولتاریای ایران نشان می دهد که ارودی کار و زحمت در ایران در هر سه زمینه تلاش های پر ارزشی کرده است و با توجه به شرایط سرکوب و خفقانی که در ایران بوده است بازهم هیچگاه از مبارزه برای سازماندهی میان کارگران، از مبارزه ایدئولوژیک علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم باز نیایستاده است. اما آنچه می توان بعنوان کمبود مطرح کرد داشتن خط مشی عمومی سیاسی است. ما خود در این



معامله قرن

پاره ای که توسط رژیم صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل همراه با امپریالیسم آمریکا تهیه شده، بوی سرکوب، تحقیر، اسارت، بردگی، کشت و کشتار و آوارگی بیشتر ملت فلسطین از آن به مشام می رسد.

روغایی ترامپ از معامله قرن دارای پیامدهای بس ویرانگر و سنگینی برای کل فلسطین است. اولین پی آمد آن از دست رفتن هویت یک ملت و انحای آن توسط صهیونیست هاست. امپریالیسم آمریکا حتی قبل از روغایی معامله قرن، بلندهای جولان را که در جنگ ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شده است به خاک اسرائیل الحاق کرد و نوار اشغالی رود اردن را قابل شهرک سازی های بدون اعتراض

۳- حضور اقتصادی محدود دولت خود مختار فلسطین با اجازه دولت اسرائیل
۴- خلع سلاح گروههای مسلح فلسطینی
۵- تغییر پایتخت اسرائیل از تل آویو به بیت المقدس

۶- سرزمین فلسطین همچنان در محدوده دیوارها و بصورت جزیره هایی جدا از هم خواهد ماند. بقیه بندها و قراردادهای این سند از همین قماش و بدتر هستند.

و اینها بخشی از بندهایی از معامله قرن است که قرار است برای ملت فلسطین آزادی، رفاه، امنیت بیاورد.

روشن است که از تک تک بندهای این ورق

ترامپ بالاخره بطور رسمی از یک توطئه آشکار، وقیحانه، علیه مناسبات صلح و دوستی بین ملل، به نام معامله قرن پرده برداشت. او با روغایی از این طرح نشان داد که امپریالیسم آمریکا همچنان یکی از دشمنان اصلی ملت فلسطین است و در این دشمنی آماده است تا امحای کامل ملت فلسطین و در خدمت صهیونیست ها پیش برود. اما این طرح چیست؟ برخی از مواردی که در این طرح آمده عبارتند از

۱- مخالفت با بازگشت آواره گان فلسطینی به سرزمین و خانه و کاشانه خودشان.

۲- ادامه شهرک سازی در سرزمین های اشغالی و الحاق نوار اشغالی رود اردن به اسرائیل

مکانیک کوانتومی و دیالکتیک تاریخی

ماتریالیسم و دیالکتیک بوده است. مبارزات طبقاتی حاد و پیچیده طبقاتی به ناچار در قلمرو فلسفه به صورت مبارزات حاد و پیچیده بین ماتریالیسم و ایده آلیسم و بین دیالکتیک و متافیزیک منعکس می شود. چنین مبارزاتی که حتی پس از پیروزی پرولتاریا در قدرت دولت، همچنان ادامه خواهد داشت.

از دهه ۱۹۳۰ یک گرایش غالب در جامعه علمی و علوم عامه وجود دارد که مکانیک کوانتومی را با انواع تفسیر های ایده آلیستی و عرفانی توضیح می دهد. مسلط بر این مکتب ایده آلیستی، « تفسیر کپنهاگ » از مکانیک کوانتومی است، که

ایده آلیسم و بین دیالکتیک و متافیزیک در کل تاریخ فلسفه ادامه داشته است. هزاران سال تاریخ فلسفه نشان می دهد که مبارزه بین ماتریالیسم و ایده آلیسم از یک جانب و بین دیالکتیک یا متافیزیک از جانب دیگر در کل تاریخ فلسفه ادامه داشته است.

مهم نیست چه ویژگی های زمانی را که ممکن است مطرح کند یا شکل هایی که ممکن است تحت شرایط تاریخی از سر بگیرند. دو اردو گاه مخالف در فلسفه، همواره منعکس کننده برخورد بین طبقات متخاصم بوده است. در طول قرون جنبه مهم همه حملات طبقات ارتجاعی علیه طبقات انقلابی ضدیت ایده آلیسم و متافیزیک با

مکانیک کوانتومی: نقطه گذار به یک انقلاب علمی

نوشته شده توسط بن کوری، دوشنبه ۹ نوامبر ۲۰۱۵

خوانندگان عزیز رنجبر، بسیاری از دانشمندان علم فیزیک کوانتومی را به خاطر درک ایده ثلوثی فیزیک یا جهان بینی شان کاملا گیج و سردرگم شده اند، تا حدی که حتی حاضر به قبول واقعیت ثابت شده این رشته از فیزیک هسته ای نیز نیستند و در نتیجه بالا جبار با فهم این دانش بسیار عظیم و راه گشا بیگانه شده اند. بر این مبنا ذکر چند نکته تاریخی در این مورد را لازم دیدیم تا این نکته مهم روشن گردد. مبارزه بین ماتریالیسم و

چهلمین سالگرد ۲۲ بهمن

بر مسیر طولانی و سختی که آن حرکت طی کرده سایه می اندازد. آبانماه ۹۸ و خیزش عظیم تاریخی فرودستان از آن نوع رخداد های تاریخی است، چنان اوضاع ایران را تغییر داده است که باز نگری از گذشته برای روشن کردن از کجا بدین جا رسیده ایم و به کجا باید برسیم را طلب می کند. در سالگرد ۲۲ بهمن با توجه به اوضاع جنبش کنونی و صف آرای نیروها روی سه نکته اساسی و مهم که نقش تعیین کننده ای در تکامل اوضاع بسود طبقه کارگر خواهد داشت تامل می کنیم. اولین نکته

چگونه انقلابی در پیش است، ماهیت آن چیست؟

با خواست وسیع ترین نیروهای مردمی ما در تضاد است و دارودسته حاکم تحت رهبری خامنه ای امروز به دشمن عمده و اصلی مردم ایران تبدیل شده است. چهل و یکسال مبارزه علیه این دستگاه سرکوبگر نتیجه اش خیزش آبانماه نود هشت است. با اوج گیری جنبش های توده ای بویژه فرودستان در آبانماه ۹۸ روندی را برای انقلابی دیگر با دورنمایی کاملا نوین به سود اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان بوجود آورد. گاهی در تاریخ یک حرکت عملی انقلابی و تاثیر اجتماعی که خود نتیجه یک دوران طولانی تبلیغات و ترویج است چنان تکان دهنده است که

در چهل و یکمین سالگرد انقلاب انقلاب سیاسی پیروز مند توده های عظیم مردم در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ پس از مقاومت و مبارزه نیروهای چپ و کمونیستی و آزادیخواه که سهم مهم و اساسی در مبارزه با دیکتاتوری سلطنتی و وابسته به امپریالیسم را به عهده داشتند مصادره شد و قدرت جمهوری اسلامی کاملا مستقر گردید.

مسیر چهار دهه حکومت اسلامی، مسیری ضد مردمی، ضد کارگران و زحمتکشان، ضد آزادی خواهان و بغایت ارتجاعی بوده که ایران را بعنوان یک واحد کشوری به لبه پرتگاه انحطاط کامل و نابودی کشیده است. نظام ولایت فقیه از اساس

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرّفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org